

کنت ایی. هیگن

اقتدار ایمان دار



کنت ایی. هیگن

اقتدار ایمان دار

Kenneth E. Hagin
The Believer's Authority

Farsi Second Edition
2010

مترجم: فراز دانشور

فهرست

- پیش گفتار ----- ۴
- پیش گفتار نویسنده ----- ۵
- ۱ دعاهای پولس رسول ----- ۶
- ۲ اقتدار چیست؟ ----- ۱۲
- ۳ نشسته با مسیح در اقتدار ----- ۱۶
- ۴ غلبه بر نیروی شیطان ----- ۲۴
- ۵ تمرین اقتدار ----- ۳۱
- ۶ برخاسته با مسیح ----- ۴۸
- ۷ اسلحه نبرد ----- ۵۳
- ۸ اقتدار بر ارواح شریر، نه بر خواسته های انسانی ----- ۵۷

پیش گفتار

پدرم برای نخستین بار کتاب حاضر را در سال ۱۹۶۷ به رشته ی تحریر درآورد. در طول این سال ها، حقایق مهم کتاب مقدسی موجود در کتاب، به راستی موجب دگرگونی بسیاری از مردم شده است. از آن زمان به بعد، اومکاشفه ی بیشتری در مورد اقتدار روحانی کسب نمود و بیشتر مواقع می گفت ای کاش آن چه بعدها برایش باز شده بود نیز در این کتاب گنجانده می شد.

در سال ۱۹۸۴ به پاس پنجاه سال خدمت پدرم در کلیسا، اقدام به ویرایش مجدد کتاب و افزودن آن چه که او آرزو داشت، نمودیم. اینک بسیار خوشحالیم که می توانیم نسخه ی تکمیل شده ی کتاب را در اختیار شما دوستان قرار دهیم.

کنت هیگن پسر

پیش‌گفتار نویسنده

سال‌ها پیش در دهه‌ی ۱۹۴۰، روزی از خودم پرسیدم: "آیا خداوند اقتداری به ما عطا فرموده که چیزی در مورد آن نمی‌دانیم؟ قدرتی که آن را کشف نکرده ایم و به کار نمی‌بریم؟"

آن زمان درک من از اقتدار روحانی بسیار ناچیز بود. مانند دیگران درک نادرستی از آن داشتم و این اقتدار را بدون درک صحیح و واقعی، تجربه کرده بودم. با تعجب از خود می‌پرسیدم: "آیا روح خدا می‌خواهد چیزی به من نشان دهد؟" بنابراین در این باره شروع به مطالعه، تفکر و تغذیه از کلام خدا نمودم. کم‌کم مطلب برایم روشن و روشن‌تر می‌شد. مقاله‌ای در یک مجله‌ی انجیلی پنطیکاستی مرا به مطالعه روی دو کلمه‌ی قدرت و اقتدار متمرکز نمود. سپس جزوه‌های فوق‌العاده‌ای با عنوان *اقتدار ایمان دار*، به دستم رسید که نویسنده‌ی آن "جان. آ. مک میلان" بود. او می‌شری بود که درجین فعالیت می‌کرد و بعدها سردبیر هفته‌نامه‌ی *اتحاد* شد. (نشریه‌اش چندین سال پیش دوباره تجدید چاپ شد و هم‌اکنون در انتشارات مسیحی کمپ هیل در ایالت پنسیلوانیا موجود است.)

پس از انجام مطالعات فراوان به این نتیجه رسیدم هر یک از ما که عضوی از کلیسای مسیح هستیم، روی زمین اقتداری داریم که شاید هرگز آن را تشخیص نداده و به کار نبرده ایم. تعداد اندکی از ما ایمان داران، به زحمت خود را به مرز دستیابی به این اقتدار رسانده ایم ولی تا پیش از بازگشت دوباره‌ی عیسا، گروه بی‌شماری از ایمان داران خواهند بود که با اقتداری که متعلق به آنهاست، برخورد خاست و ماموریتی را که خداوند به عهده‌شان می‌گذارد، به انجام خواهند رساند.

کنت. ای. هیگن

فصل اول

دعاهای پولس رسول

موضوع اقتدار ایمان داران، در رساله ی پولس رسول به افسسیان بیش تر و کامل تر از دیگر رسالات بررسی شده است. از آن جا که این کتاب براساس رساله به افسسیان نگاشته شده است، شما را تشویق می کنم باب های اول تا سوم آن را چندین بار به دقت مطالعه نمایید.

پس از مطالعه و بررسی این باب ها، درخواست کنید که دعاهای گفته شده در پایان باب های ۱ و ۳ کاملاً الهام روح القدس می باشند. باوجود این پولس این دعاها را تنها برای ایمان داران کلیسای افسس به حضور خداوند نمی برد. این دعاها امروزه برای ما به همان اندازه مفید اند. چون به وسیله ی روح القدس عطا شده اند.

افسسیان ۱:۱۶ - ۲۰ و ۳:۱۴ - ۱۹

"از شکر گزاری برای وجود شما بازنیستادم، بلکه پیوسته شما را در دعاهای خود یا می کنم و از خدای خداوند ما عیسای مسیح، آن پدر پر جلال، می خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید، تا چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را به آن فراخوانده است، بشناسید و به میراث غنی و پر جلال او در

مقدسان پی ببرید، و از قدرت بی نهایت عظیم او نسبت به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. این قدرت برخاسته از عمل نیروی مقتدر خداست که آن را در مسیح به کار گرفت، آن هنگام که او را از مردگان برخیزانید و در جای های آسمانی بر دست راست خود نشاندید.

"از این رو زانو می زنم در برابر آن پدر که هر خانواده ای در آسمان و بر زمین، از او نام می گیرد، و دعا می کنم که بر حسب غنای جلال خود به شما عطا فرماید که در انسان باطنی خویش به مدد روح او قوی و نیرومند شوید، تا مسیح به واسطه ایمان در دلهای شما ساکن شود و در محبت ریشه دوانیده، استوار گردید، تا توان آن بیابید که با همه مقدسان، به درازا و پهنا و ژرفا و بلندی محبت مسیح پی ببرید، و آن محبت را که فراتر از معرفت بشری است، بشناسید تا از همه کمالات خدا اکنده شوید."

نقطه ی عطف زندگی روحانی من، زمانی اتفاق افتاد که این دعاها را بیش از هزاربار به حضور خداوند بردم. ابتدا با خواندن دعای باب اول با صدای بلند شروع کردم. هر جا پولس از کلمه ی "شما" استفاده کرده بود، کلمه ی "من" را جایگزین نمودم تا دعاها مشخص شوند.

برای مثال، افسسیان ۳: ۱۴-۱۷ را این گونه می خواندم:

"از این سبب زانو می زنم نزد آن پدر که از او هر خانواده ای در آسمان و بر زمین مسمی می شود که به حسب دولت جلال خود به من عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زور آور شوم تا مسیح به وساطت ایمان در دل های ما ساکن شود."

زمان زیادی از وقت خود را روی زانوها در محراب آخرین کلیسایی که شبان آن بودم، در شرق ایالت تگزاس، می گذراندم. رساله به افسسیان را باز کرده بودم و دعاهای آن را چندین بار در روز می خواندم. منزلمان در همسایگی کلیسایی قرار داشت و گاهی اوقات به همسر می گفتم که برای دعا به کلیسا می روم و از او می خواستم

غیراز شرایط اضطراری به دنبالم نفرستد. گاهی درهر نوبت، دوتا سه روز در دعا می ماندم. حدود شش ماه به دعاهایم ادامه دادم. زمستان سال ۱۹۴۷ بود. پس از آن نخستین موضوعی که برایش دعا می کردم، انجام گرفت. من در این مدت برای "روح حکمت و کشف" (افسیان ۱: ۱۷) دعا می کردم و روح کشف، شروع به عمل نمودن کرده بود. چیزهایی را از کلام خدا درک می کردم که پیش از این به آن ها پی نبرده بودم. کلام خدا برایم در حال آشکار شدن بود.

در طول این شش ماه، بیش از دوران ۱۴ ساله ی خدمت کلیسایی و ۱۶ ساله ی ایمانم، به رشد روحانی و کسب دانش کلام خدا دست یافتم. این تجربه یکی از بزرگ ترین مکاشفات روحانی ای بود که تا آن زمان یافته بودم. به همسرم گفتم: "من در دنیا چه چیز را موعظه می کردم؟ در گذشته نسبت به کلام خدا بسیار ناآگاه بوده ام."

لازمه ی رشد روحانی برخورداری از روح حکمت و کشف مسیح و کلام اوست. اما این بخشش ها را نمی توان با استفاده از نیروی عقل به دست آورد، بلکه تنها روح القدس است که باید آن ها را برای ما آشکار سازد. مردم معمولا می خواهند بدانند که چه گونه برای هم ایمانان خود، دعا کنند. اگر دعاهای رساله ی افسسیان را الگوی خود قرار دهید، نتیجه ی دعاهای تان را در زندگی آنها خواهید دید. پیشنهاد می کنم این دعاها را حتما برای خودتان هم به حضور خداوند بپسارید.

سال ها پیش این دعاها را روزی ۲ بار، صبح و بعدازظهر برای یکی از اعضای خانواده ی خود استفاده می کردم. اگرچه او واقعا به شفا نیاز داشت، اما به نظر می رسید نمی تواند آن چه را که کلام خدا در مورد شفای الاهی تعلیم می دهد، بیابد. هنگامی که شروع به دعاکردن برای او نمودم، نامش را در دعا قرار دادم. (همان طور که این کار را قبلا برای خود انجام داده بودم). پس از ۱۰ روز نامه ای برایم نوشت که در آن گفته بود: "این روزها چیزهایی را تجربه می کنم که در گذشته درک نکرده بودم."

از زمانی که کلام خدا برای شما آشکار می شود، چیزهایی اتفاق می افتد. برایم شگفت آور بود که چه گونه وقتی برای خویشانم شروع به دعا بر اساس کتاب مقدس می کردم، به سرعت متحول می شدند. من سال ها برای بعضی از آنها دعا کرده بودم،

بدون آن که نتیجه ای بگیریم.

اقتدار ایمان دار

افسیان ۶: ۱۲

"زیرا ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست، بلکه ما علیه قدرت ها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جای های آسمانی می جنگیم."

خدا را شکر که در عیسا مسیح بر چنین روح های شریری قدرت داریم. برای فهم بهتر آن چه پولس در این باب بیان می کند، باید نوشته های او را در باب های پیشین به خوبی درک کنیم و دریابیم که ما در مسیح اقتدار داریم. نبردمان با شریر باید با این آگاهی همراه باشد که ما بر او اقتدار داریم. زیرا او دشمن شکست خورده ی ماست. خداوندمان عیسای مسیح او را شکست داده است.

در هر حال، اقتدار ایمان دار جنبه ای از زندگی مسیحی است که تعداد کمی از ایمان داران درباره ی آن آگاهی کامل دارند. بعضی از آن ها بر این باورند که اقتدار بر شیطان متعلق به افراد انگشت شماری است که خداوند به آن ها نیروی ویژه ای بخشیده است. اما این طور نیست. این قدرت به همه ی فرزندان خدا داده شده است.

زمانی که تولد تازه می یابیم، این اقتدار را از خداوند دریافت می کنیم. از آن جایی که ما در عیسای مسیح خلقت تازه هستیم، نام خداوندمان را به ارث برده ایم و می توانیم آن را علیه دشمن به کار بریم. ولی شیطان نمی خواهد که ایمان داران درباره ی اقتدارشان چیزی بدانند. او می خواهد هر زمان که اراده کند، بتواند ما را شکست دهد. به همین دلیل است که او به هر کاری دست خواهد زد تا مسیحیان را از درک حقیقت این اقتدار بازدارد. او بیش تر از هر موضوع دیگری در رابطه با این مساله به ما حمله می کند، زیرا به خوبی می داند زمانی که ما این حقیقت را بفهمیم دوران سلطه ی او به پایان خواهد رسید. اما با استفاده از اقتداری که حق مسلم ماست، بر او تسلط خواهیم یافت.

افسیان ۱:۳ چنین می گوید: "متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسای مسیح که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جای های آسمانی مبارک ساخته است."

این به معنای هر برکت روحانی است که وجود دارد. در مسیح همه ی برکات روحانی به ما تعلق دارد. اقتدار الهی، متعلق به ماست؛ چه آن را درک کنیم و چه درک نکنیم. اما تنها دانستن کافی نیست. این یک فاجعه است که مسیحیان بدون شناخت آن چه در اختیار آنهاست، به زندگی ادامه می دهند. آیا این حقیقت را از یاد برده اید که نجات متعلق به گناهکار است. مسیح نجات و رستگاری را برای گناهکارترین افراد به ارمغان آورده است. همان طور که این نجات را برای ما مهیا نمود. به همین دلیل او فرمود که بروید و خبر خوش را اعلام نمایید و به گناهکاران بگویید که خدا آن ها را پذیرفته است. اما ما هرگز چنین کاری نمی کنیم و به آن ها می گوییم خدا نسبت به آن ها خشمگین است و در حال محاسبه ی همه ی خطاهایی است که مرتکب شده اند. در حالی که کتاب مقدس می گوید: خداوند ادعایی بر گناهکار وارد نمی آورد و می فرماید که نامه ی اعمال او را باطل نموده است. بسیار دردناک است که این فرد بیچاره که از این حقیقت کلام خدا بی خبر است، باید راهی جهنم شود؛ هر چند همه ی خطاهایش آمرزیده شده است. این مطلب را در دوم قرنیتان ۵: ۱۹ می یابیم.

گناه مشکل اصلی نیست، زیرا مسیح جریمه ی گناهان را پرداخته است. مساله خود گناهکار است. او را نزد عیسا بیاورید و این ملاقات، مشکل را حل خواهد کرد. ممکن است این مساله کمی متفاوت از آن چه مردم آموخته اند، باشد اما این همان چیزی است که کلام خدا تعلیم می دهد. گناهکار نمی داند چه چیزی در اختیار اوست بنابراین نمی تواند از آن استفاده کند.

به عبارت دیگر اگر مسیحیان از آن چه که به آنها تعلق دارد، آگاه نباشند آن عطایا و برکات هیچ سودی برایشان نخواهد داشت. به همین سبب است که خداوند در کلیسا معلمان را قرار داده و کلامش را به ما سپرده است تا از چیزهایی که به ما بخشیده، آگاه شویم. در زندگی طبیعی هم همین قانون حکمفرماست. ممکن است خیلی چیزها داشته باشیم ولی وقتی از وجود آن ها بی خبریم، هیچ سودی برایمان نخواهند داشت.

زمانی یک اسکناس ۲۰ دلاری را در کیف بغل خود گذاشتم و پس از مدتی فراموش کردم که پولی در کیف دارم. روزی بنزین اتومبیلیم تمام شد و شروع به گشتن

کیفم کردم و آن اسکناس ۲۰ دلاری را یافتم. این که وجود پول در کیفم را فراموش کرده بودم، به این معنا نبود که پولی نداشتم چون تمام مدت آن پول همراهم بود. برای مدت چند ماه آن را در جیبم به این طرف و آن طرف برده بودم اما چون آن را فراموش کرده بودم، نمی توانستم خرجش کنم. ولی این پول، چه زمانی که از وجود آن در کیفم بی اطلاع بودم و چه وقتی که آن را پیدا کردم، به من تعلق داشت.

سال ها پیش درباره ی مردی که در اتاقی کوچک و محقر از دنیا رفته بود، خوانده بودم. او بیست سال بود که درشیکاگو زندگی می کرد و چهره ای آشنا در خیابان های این شهر بود. اتاقش را هفته ای سه دلار اجاره کرده بود، همیشه لباس های مندرسی برتن داشت و غذای خود را از سطل های زباله پیدا می کرد. اما برای دو سه روز کسی او را در خیابان ها ندید. همسایه ها نگران شدند، به منزل او رفتند و دیدند در بستر خود از دنیا رفته است. پس ازانجام کالبد شکافی روی جسد، علت مرگ سوء تغذیه اعلام شد. در حالی که کمربندی دور کمرش پیدا شد که در آن بیش از ۲۳ هزار دلار پول جاسازی کرده بود. این مرد اگر چه ثروتمند بود، اما در فقر و حقارت زندگی می کرد و با فروش روزنامه امرار معاش می نمود. به جای زندگی در آن اتاق کوچک و محقر، می توانست در بهترین هتل شهر زندگی کند و به جای تغذیه از سطل های زباله بهترین غذاها را بخورد، اما او هرگز از آن چه داشت، استفاده ای نکرد. ما باید از آن چه متعلق به ماست، آگاه باشیم. مسیح فرمود: "حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد." (یوحنا ۸: ۳۲)

خداوند هم چنین در کتاب هوشع می گوید: "قوم من (نه گناهکاران و دنیا) به سبب عدم معرفت هلاک شده اند." (هوشع ۴: ۶)

فصل دوم

اقتدار چیست؟

مترجمان ترجمه ی قدیمی کتاب مقدس، (King James) واژگان بسیاری را ترجمه کرده اند. اما برای کلمات یونانی قدرت و اقتدار ترجمه ی درستی ارایه نشده است. برای مثال این جمله ی مسیح در انجیل لوقا ۱۰ : ۱۹ در نسخه ی King James چنین ترجمه شده است: "اینک شمارا قوت می بخشم که ماران و عقربها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید."

اگرچه کلمه ی قدرت دوبار در این آیه به کاررفته است، اما در متن اصلی یونانی دو کلمه ی متفاوت می توان یافت.

مسیح در واقع می گوید: "من به شما اقتدار داده ام تا ماران و عقربها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید..." منظور مسیح از مارها و عقرب ها که در آیه ی بالا آمده است، قدرت شیطان، دیوها و روح های شریر و همه ی نیروهای تحت اختیار اوست. ماباید بدانیم که بر آنها اقتدار یافته ایم.

آیا امروز کلیسای خداوند عیسا مسیح اقتدار کمتری نسبت به قرن اول میلادی دارد یا به این اقتدار نیاز چندانی ندارد؟ چنین تصویری بسیار نامعقول است، این طور نیست؟

ارزش این اقتدار در قدرتی است که پشتیبان آن است و این قدرت خود خداوند است. شیطان و نیروهایش مجبور به پذیرش اقتدار ما هستند. ایمان داری که کاملاً درک کند که زیر حمایت خداوند قرار دارد، می تواند اقتدارش را به کاربرد و بی باکانه با دشمن روبه رو شود. اقتدار چیست؟

اقتدار در اختیار داشتن قدرت است.

پلیس هایی که ترافیک را در ساعات پررفت و آمد کنترل می کنند، تنها دست های خود را بالا می برند و ماشین ها از حرکت بازمی ایستند و اگر رانندگان توقف نکنند، پلیس ها توانایی جسمانی برای متوقف کردن ماشین ها را ندارند. اما آن ها از قدرت بدنی خود برای توقف ترافیک استفاده نمی کنند، بلکه به دلیل اختیاری که از سوی دولت به آن ها داده شده است توانمند هستند. مردم این اقتدار را تشخیص می دهند و به همین خاطر اتومبیل هایشان را متوقف می سازند. جلال یر خداوند برای اقتداری که در خداوند ما عیسا مسیح به ما عطا فرموده است.

پولس از ایمان داران می خواهد که در خداوند و توانایی قدرت او زور آور شوند. (افسیان ۶: ۱۰) این بدین معناست که شما می توانید در مقابل شیطان گام بردارید، دست خود را بلند کنید و به او بگویید که نزدیک تر نیاید. پس اقتدار خود را به کارگیرید.

روزی در انگلستان اسمیت ویلگرز ورث، در کنار خیابان منتظر اتوبوس ایستاده بود. خانمی از یک آپارتمان خارج شد و سگ کوچکش به دنبال او می دوید. زن به سگ گفت: عزیزم، تو باید برگردی. اما سگ هیچ توجهی نکرد، فقط شروع به تکان دادن دمش و مالیدن آن به پای او نمود.

زن دوباره به سگ گفت: "ببین عزیزم تو نمی توانی بیایی!" اما سگ دوباره دمش را تکان داد.

در همین حین اتوبوس به ایستگاه رسید؛ زن این بار پایش را با عصبانیت به زمین کوبید و فریاد زد: "برو، سگ دمش را میان پاهایش جمع کرد و از جا جهید. ویلگرز ورث می گوید: او بدون این که فکر کند، بلند فریاد کشید. این همان کاری

است که ما باید در مقابل شیطان انجام دهیم.

هم چون شیرگران

در سال ۱۹۴۲ زمانی در کلیسای شرق تگزاس شبان بودم، به بیماری جسمی مبتلا شدم که آن را با هیچ کس جز خداوند در میان نگذاشته بودم. دعا کردم و ایمان داشتم که او مرا شفا خواهد داد و براین منوال باقی ماندم.

شب هنگام با تپش قلب که نشانه ی بیماری ام بود، از خواب پریدم. بلند شدم و شروع به دعا کردم. شش هفته ی تمام با این بیماری می جنگیدم. یک شب دچار بی خوابی شدم. سرانجام پس از مدتی دعا به خواب رفتم و خوابی دیدم. خوشحالم که خداوند تنها چهار مرتبه در زندگی ام از طریق خواب با من سخن گفته است. اما این خواب اتفاقی نبود و پیغامی از خداوند داشت. وقتی که بیدار شدم معنای آن خواب برابم آشکار شد. (اگر بعد از دیدن خوابی معنای آن را بلافاصله نفهمیدید، آن را فراموش کنید).

در خواب به نظر می رسید که همراه یکی از خادمان کلیسا در حال قدم زدن در یک میدان بزرگ بودیم و در اطراف مان سکوهایی قرار داشت. همان طور که قدم می زدیم و صحبت می کردیم، مردی که همراهم بود از جا پرید و فریاد زد: "نگاه کن!" برگشتم و دو شیرگران و درنده را دیدم. او شروع به دویدن کرد و من هم به دنبال او. اما ناگهان ایستادم و به او گفتم که خیلی از سکوها دور شده ایم و جان سالم به در نخواهیم برد، نمی توانیم از این شیرها بگریزیم!

اما ناگهان ایستادم. چرخیدم و به سمت شیرها برگشتم تا با آن ها روبه رو شوم. آن ها غرش کنان با چنگال های برهنه شان به طرفم آمدند.

درحالی که می لرزیدم به آن ها گفتم: "به نام مسیح در برابر شما می ایستم. در نام عیسای مسیح نمی توانید به من آسیبی برسانید و برجای خود ایستادم. آن ها مثل دو بچه گریه ی بی آزار به سوی من دویدند و دور و بر پاهایم شروع به بوی کشیدن کردند. دست آخر بدون توجه به من به جست و خیز و بازی پرداختند.

وقتی بیدار شدم، فهمیدم که خداوند دقیقاً چه چیزی می خواهد به من بگوید. باب پنجم از رساله ی اول پطرس به خاطر آمد که می گوید: "هوشیار و بیدار باشید

زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می کند و کسی را می طلبد تا ببلعد. پس به ایمان استوار شده، با اومقاومت کنید. همان موقع جنگ جسمانی من نیز که با آن درگیر بودم، با پیروزی به پایان رسید و به یک باره علائم بیماری ناپدید شد و سلامتی خود را بازیافتیم؛ من تسلیم نشدم، پیروز شده بودم!

افسیان ۱۰: ۶ می گوید: "خلاصه ای برادران من در خداوند و در توانایی قوت او زور آور شوید." بسیاری از افراد هنگامی که این آیه را می خوانند، فکر می کنند که مقصود خداوند این است که خودشان باید قوی باشند، اما کلام خداوند راجع به این مطلب صحبت نمی کند بلکه می فرماید؛ در خداوند قوی و زور آور شوید. آن ها با خود می گویند: "نمی دانم که می توانم قوی باشم یا نه؟! بی تردید خواهید توانست. یک لحظه هم به خود شک راه ندهید. از قدرت خداوند در درون خود نیرو بگیرید توانا شوید نه از قدرت یا توانایی خودتان.

در رساله ی اول یوحنا باب ۴ آیه ۴ می خوانیم: "ای فرزندان، شما از خدا هستید و برایشان غلبه یافته اید زیرا او که در شماس، بزرگ تراست از آن که در جهان است." آن که در جهان است "شیطان" می باشد، او رییس تمامی قلمروها، قدرت ها و حکمرانی های تاریک این دنیاست. اما قدرتی که در شماس از قدرتی که در جهان است، بزرگ تری باشد. زیرا نیرویی که پشتیبان اقتدارماست، از نیرویی که قدرت های دشمن را حمایت می کند بسیار بزرگ تراست.

نبوت

روح القدس می گوید: "قدرت بر روی زمین در نام مبارک عیسی مسیح و توسط غلبه بر شیطان به کلیسا عطا شده. بنابراین آن اقتدار را به کاربرد زیرا متعلق به شماس و در این زندگی شما به واسطه ی مسیح عیسا سلطنت خواهید کرد."

فصل سوم

نشسته با مسیح در اقتدار

در انجیل متی باب ۲۸ آیه ی ۱۸ نیز کلمه ی "قدرت" باید "اقتدار" ترجمه شود. در ترجمه ی قدیمی چنین می خوانیم: "پس عیسا پیش آمده بدیشان خطاب کرده گفت: تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است." در صورتی که ترجمه ی صحیح چنین است: "تمامی اقتدار در آسمان و بر زمین به من داده شده است."

مسیح پس از صعود به آسمان این اقتدار را به کلیسا بخشید. او سر و کلیسا و ایمان داران بدن او هستند. اقتدار او باید از طریق بدن که روی زمین است، تداوم یابد. (در سرتاسر رساله ی افسسیان و دیگر رسالات، پولس از بدن انسان به عنوان شبیهی برای بدن مسیح استفاده می کند.)

مسیح بر دست راست پدر - که جایگاه اقتدار است - نشسته و ما نیز با او نشانیده شده ایم. اگر در تاریخ خوانده باشید، قطعاً می دانید که نشستن بر طرف راست پادشاه یا شخصی مثل پاپ نشانه ی اقتدار است. ما با مسیح مردیم و با او برخاستیم. این کاری نیست که در آینده انجام شود. خداوند قبلاً آن را به انجام رسانیده است.

بزرگ ترین کار خداوند

افسیسیان ۱: ۱۸ - ۲۳

"تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال و میراث او در مقدسین و چه مقدار است عظمت بی نهایت قوت او نسبت به ما مومنین بر حسب عمل توانایی قوت او که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید بالاتر از هر ریاست و قدرت و سلطنت و هر نامی که خوانده می شود، نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز. و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد، که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می سازد."

به آیه ی نوزدهم توجه کنید: "و چه مقدار است عظمت بی نهایت قدرت او نسبت به ما مومنین بر حسب عمل توانایی قوت او." به بیان دیگر قیام مسیح از میان مردگان آن چنان قاطعانه قدرت خداوند را متجلی ساخت که حقیقتا می توان گفت این اتفاق، مقتدرانه ترین و عظیم ترین کار خداوند است که تا کنون به وقوع پیوسته است.

شیطان و گروهش به ضدیت و مخالفت با قیام مسیح برخاستند. اما عیسا با قیام، صعود و نشستن خود بر دست راست پدر - بالاتر از همه ی آن قدرت ها - آن ها را برآشفته و شکست داده است. رساله ی کولسیان ۲: ۱۵ را به یاد آورید: "و ریاست ها و قدرت ها را خلع سلاح کرده و در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب بر آن ها پیروز شد."

این ها همان نیروهای شیطانی هستند که ما باید با آنها روبه رو شویم، اما خدا را شکر که عیسا آنها را شکست داده است. در ترجمه های دیگر چنین می گوید: "قدرت آن ها را هیچ گردانید." و یا "آن ها را فلج (منفعل) گردانید."

در دوران باستان، پادشاهان فاتح، اسرای جنگی را که با خود آورده بودند، به

معرض نمایش می گذاشتند. عیسا هم با نیروهای شریر به همین روش برخورد کرد. او پس از شکست دادن شان آنها را در برابر سه دنیا به معرض نمایش گذاشت: آسمان، زمین و جهنم. خداوند این حقایق را در کلام خود به ما بیان کرده تا بدانیم در این دنیا چه روی داده است.

خداوند می خواهد ما بدانیم که در مرگ، دفن، قیام و نشستن مسیح بر دست راست پدر، واقعا چه اتفاقی افتاده است. او می خواهد ما بدانیم که مسیح را بالاتراز هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می شود ... قرار داده است. (افسیان ۱:۲۱)

سرچشمه ی اقتدار ما

منشا و سرچشمه ی اقتدار ما در قیام و بالا برده شدن مسیح به وسیله ی خدا نهفته است. به آیه ی هجدهم توجه کنید که در آن روح القدس از طریق پولس دعا می کند که چشمان فهم و دل افسسیان براین حقایق روشن شود. او می خواهد افکارهمه ی کلیساها - ایمان داران - روشن شود. اما بسیاری از ایمان داران از حقیقت این اقتدارغافل مانده اند. در واقع بسیاری از کلیساها حتا نمی دانند که ایمان دار چنین اقتداری دارد.

هرگز نمی توان تنها از روش عقلانی، اقتدار را درک کرد، بلکه باید در این مورد به یک مکاشفه ی روحانی دست یافت و با ایمان آن را باور نمود.

افسیان ۲: ۱-۷

"و اما شما به سبب نافرمانی ها و گناهان خود مرده بودید، و زمانی در آن ها گام می زدید، آنگاه که از روشهای این دنیا و از رییس قدرت هوا پیروی می کردید، از همان روحی که اکنون در سرکشان عمل می کند. ما نیز جملگی زمانی در میان ایشان می زیستیم، و از هوای نفس خود پیروی می کردیم و خواسته ها و افکار آن را به جا می آوردیم؛ ما نیز همچون دیگران، بنابه طبیعت خود محکوم غضب خدا بودیم. اما خدایی که در رحمانیت دولتمند است، به خاطر محبت عظیم خود به

ما، حتی زمانی که در نافرمانی های خود مرده بودیم، ما را به مسیح زنده کرد - پس، از راه فیض نجات یافته اید؛ و با مسیح برخیزانید و در جای های آسمانی با مسیح نشانید، تا در عصر آینده، فیض غنی و بی مانند خود در مسیح عیسا، به واسطه مهربانی خود به ما نشان دهد.

در آیه ۱ می خوانیم: "و اما شما به سبب نافرمانی ها و گناهان خود مرده بودید؛ در این جا روح القدس از طریق پولس چنین می گوید: "با توجه به کار پر قدرت او در هنگامی که او را از مردگان برخیزانید، شما را هم که در گناه مرده بودید با او برخیزانید." مشابه این آیه را در باب ۱ آیه ۲۰ می بینیم که قیام مسیح را از میان مردگان بیان می کند و در باب ۲ آیه ۱ نیز قیام قوم او را از میان مردگان بیان می کند. به عبارت دیگر کار خداوند در برخیزانیدن مسیح از میان مردگان سبب بر خاستن بدن او نیز گردید. از دیدگاه خداوند وقتی که مسیح از مردگان برخاست، ما نیز با او برخاستیم.

در باب دوم نیز در این باره چنین می خوانیم: "حتی زمانی که در نافرمانی های خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد - پس، از راه فیض نجات یافته اید؛ و با مسیح برخیزانید و در جای های آسمانی با مسیح نشانید" (افسیان ۲: ۵-۶)

این قسمت متن در رابطه با اعطای این اقتدار صحبت می کند. توجه کنید که سر (مسیح) و بدن (کلیسا) هردو با هم برخاسته اند. افزون بر این، این اقتدار نه تنها به سر، بلکه به بدن نیز بخشیده شده است. زیرا سر و بدن یکی هستند. (وقتی در مورد کسی فکر می کنید، این دو جزو بدن را با هم در نظر می گیرید.)

تا آنجا که من می دانم، کلیساها نیز به این مطلب معتقدند که ما با مسیح برخیزانیده شده ایم. اما چرا باور ندارند که ما با مسیح در آسمان نشانده شده ایم؟ اگر بخش نخست این آیه صحیح است، تمام آیه صحت دارد. (اگر به قسمت نخست آیه ایمان داریم، باید به تمام آن ایمان داشته باشیم.)

اگر بر کلیسا واقعا مکشوف شود که بدن مسیح است، آنگاه بر خواهد خاست و اراده و نقشه ی مسیح را به جا خواهد آورد. کاری که تا به حال به صورت خیلی محدود به انجام رسانیده ایم. هنگامی که درک می کنیم اقتداری که به مسیح تعلق دارد، به هر یک از اعضای بدن او نیز متعلق است و برای همه ی ما قابل دسترسی می باشد،

زندگی مان به کلی دگرگون می شود.

اول قرن‌تینان ۱۲ : ۱۲ - ۱۴ و ۲۷

"زیرا بدن هرچند یک است، از اعضای بسیار تشکیل شده؛ و همه اعضای بدن گرچه بسیارند، اما یک بدن را تشکیل می دهند. در مورد مسیح نیز چنین است. زیرا همه ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل دهیم؛ و همه ما از یک روح نوشانیده شدیم. زیرا بدن نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است. بدین قرار شما بدن مسیح هستید و هر یک عضوی از آن اید."

خدا را شکر که ما بدن مسیح هستیم.

دوم قرن‌تینان ۶ : ۱۴ و ۱۵

"زیر یوغ ناموافق با بی ایمانان نروید، زیرا پارسایی و شرارت را چه پیوندی است و نورو ظلمت را چه رفاقتی؟ مسیح و بلیعال را چه توافقی است و مومن و بی ایمان را چه شباهتی؟"

در این آیات ایمان دار، عدالت و نور و بی ایمان، گناه و تاریکی نامیده می شوند. ایمان دار "مسیح" و بی ایمان "بلیعال" لغب داده می شود.

نشسته با مسیح

اول قرن‌تینان ۶ : ۱۷ چنین می گوید: "اما آن که با خداوند می پیوندند، با او یک روح است." ما با مسیح یک هستیم. ما با او بردست راست قوت درجای های آسمانی نشسته ایم و همه چیز در زیر پاهای ما قرار داده شده است. اما مشکل ما در اینجا این است که ما مذهب صلیب را موعظه کرده ایم، در حالی که امروزه نیاز داریم در مورد تخت هم موعظه کنیم. منظورم این است که مردم تصور کرده اند باید برای همیشه در حالت مصلوب باقی بمانند. بعضی از آن ها تعمید روح القدوس را دریافت کرده اند، برصلیب مصلوب شده اند، اما هنوز در همان حالت باقی مانده اند. ما در سرودهای خود می خوانیم: "نزد صلیب آ، نزد صلیب آ"

بله باید به سوی صلیب بیایم تا نجات یابیم اما نباید برای همیشه در آنجا بمانیم بلکه بیاید به سوی صعود و تخت فیض پیش رویم.

صلیب در واقع جایگاه شکست است، در حالی که قیام، مکان پیروزی است. وقتی شما صلیب را موعظه می کنید، مرگ را موعظه می کنید و مردم را در مرگ رها می کنید. قبول، همه ی ما خواهیم مرد، اما با مسیح برخیزانیده خواهیم شد. ما با او نشسته ایم، جایگاه کنونی ما در کنار مسیح و در مکان اقتدار در جای های آسمانی است.

بسیاری از مسیحیان از ماهیت این اقتدار آگاهی نداشته و به آن ایمانی هم ندارند. آن ها بر این باورند که به سختی نجات یافته اند و باید زیر سلطه ی شیطان راه دشوار زندگی را طی کنند. گویی آن ها شیطان را در زندگی خود بیشتر از خداوند جلال می دهند!

ما باید از اسارت مرگ آزاد شده و در تازگی حیات گام برداریم. ما بر صلیب نیستیم، با او بر صلیب مصلوب شدیم ولی او ما را با خود از مردگان برخیزانید. جلال برخدا! بیاید بیاموزیم که چه گونه در جایگاه اقتدار خود قرار گیریم؟ دست راست تخت خداوند، مرکز قدرت تمام عالم است. به کارگیری قدرت این تخت به خداوند قیام کرده، سپرده شده است.

می دانیم که مسیح با بدن فیزیکی و قیام کرده ی خود، در کمال اقتدار در انتظار زمانی است که پدر تعیین کرده تا دشمنان او پای اندازش شوند. رساله ی عبرانیان ۱: ۱۳ چنین می گوید: "خدا تا کنون به کدام یک از فرشتگانش گفته است: به دست راست من بنشین تا آن هنگام که دشمنان را کرسی زیر پایت سازم؟"

تعالی قوم مسیح با او در جای های آسمانی به روشنی بر این حقیقت اشاره دارد که ما در کنار او نشسته ایم و نه تنها شریک تخت او هستیم بلکه در اقتدار او نیز سهیم هستیم. این اقتدار متعلق به ماست! شگفت آور نیست که پولس به رومیان چنین می نویسد: "زیرا اگر به واسطه نافرمانی یک انسان، مرگ از طریق او حکمرانی کرد، چقدر بیشتر آنان که فیض بیکران خدا و عطای پارسایی را دریافت کرده اند، توسط آن انسان دیگر، یعنی عیسی مسیح، در حیات حکم خواهند راند."

(رومیان ۵: ۱۷)

در ترجمه های متفاوت از جمله ترجمه ی تفسیری کتاب مقدس می خوانیم: "در حیات هم چون پادشاهان سلطنت خواهند کرد. "آیا زمانی که به آسمان ر بوده می شویم، در آن جا سلطنت خواهیم نمود؟ البته نه، ما در این دنیا به وسیله ی عیسای مسیح سلطنت خواهیم کرد. این اقتدار واقعی است، چنین نیست؟ تمام آن چیزهایی که یک پادشاه بر زبان می آورد، قانون محسوب می شود. او بالاترین قدرت است. ما در واقع در اقتداری که در تخت مسیح وجود دارد، شریک هستیم. عده ای از ما به دلیل این که کمی بیشتر از دیگران به درک روحانی دست یافته ایم، بیشتر از دیگران اقتدار مان را در برابر نیروهای شریر تجربه نموده ایم ولی خداوند می خواهد که همه ی ما به آن درک روحانی برسیم.

حفظ اعتدال

روح القدس از طریق پولس دعا می کند که همه ی ما در برابر قدرت های شیطانی و مشکلاتی که از طریق فریب مداوم مردم ایجاد می نمایند، حکمت، فهم و اقتدار الهی به کار گیریم. به نظر می رسد که مشکل ترین کار در دنیا برای کلیسا ایجاد این تعادل است. شما می توانید هر موضوعی را - مثل اقتدار ایمان دار - انتخاب کنید و در آن افراط به خرج دهید. خواهید دید که این موضوع نه تنها برای حیات کلیسا زیان آور می گردد، بلکه نزول برکات روحانی را نیز متوقف می سازد. فردی را به نام "پدر دیواین" می شناختم. او نجات یافته و از روح القدس پرگردیده بود. سپس شروع به مطالعه ی دقیق قسمت هایی کرد که ما در این کتاب به بررسی آن ها می پردازیم و پس از آن به این نتیجه رسید: "اگر ما مسیح هستیم، پس من هم مسیح هستم. می دانیم که مسیح خداوند است، پس من هم خدا هستم!" او به این وسیله فرقه ای را پایه گذاری کرد و مردم شروع به پرستش او نمودند. شاید آسان باشد که در دو سوی جاده تعادل، یعنی در افراط و تفریط قرار بگیریم و خیال پردازی کنیم. اما بیا بید تند روی نکنیم و همیشه تعادل را حفظ نماییم. مردی اسکاتلندی به نام "جان الکساندر دو" هنگام خدمت خود در استرالیا، رویایی از خداوند درباره ی شفای الهی دریافت نمود و برای تحقق آن چندین بار در عمر خود اقیانوس ها را پیمود. او در این سفرها به طوفان های بسیاری گرفتار شد. اما

می گفت هر زمان که طوفانی برمی خاست، همان کاری را می کرد که مسیح انجام می داد. به طوفان نهیب می داد و همیشه آرامش پدید می آمد.

ما نباید از این اتفاق شگفت زده شویم، زیرا مسیح در یوحنا ۱۴ : ۱۲ می گوید: "آمین، آمین، به شما می گویم، آن که به من ایمان داشته باشد، او نیز کارهایی را که من می کنم، خواهد کرد، و حتی کارهایی بزرگتر از آن خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می روم."

ممکن است بپرسید این کارهای بزرگ تر کدام اند؟ خوب، پیشنهاد می کنم که ابتدا آن چه مسیح انجام می داد را به عمل آوریم، سپس راجع به کارهای بزرگ تر بیاندیشیم! عیسا نفرمود که تنها افراد کمی انتخاب می شوند تا چنین کارهایی را انجام دهند، و گفت هر که به من ایمان آورد، قادر خواهد بود چنین اعمالی را انجام دهد. همان طور که کلام خدا به ما می آموزد و روح مان را درباره ی اقتدار ایمان دار تعلیم می دهد، ایمان دارم که خواهیم توانست در مسیر این حقیقت بزرگ هرچه بیش تر گام برداریم.

فصل چهارم

غلبه بر نیروی شیطان

در افسسیان ۶: ۱۲ چنین می خوانیم: "زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرت ها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای شریر در جایهای آسمانی می جنگیم."
کلام خدا به ما تعلیم می دهد که این روح های شریر، فرشتگان سقوط کرده ای هستند که عیسای مسیح خداوند آن ها را از مقامشان عزل نموده است. برخورد ما با این روح ها باید با توجه به این حقیقت باشد که عیسا آن ها را شکست داده و هیچ گردانیده است. (کولسیان ۲ : ۱۵) اکنون ما می توانیم بر آن ها مسلط و حاکم باشیم.

خیانت آدم

در ابتدا زمانی که خداوند زمین و پری آن را آفرید، آدم را بر همه ی کارهای دست خود حاکمیت بخشید. به عبارت دیگر، آدم خدای این جهان شد. اما او مرتکب خیانت بزرگی شد و خود را به شیطان فروخت و شیطان از طریق آدم، خدای این جهان شد. او از نظر اخلاقی حق نداشت که خیانت کند، اما از لحاظ قانونی این حق را داشت.

حال شیطان حق داشت که بر زمین باشد و بر آن خدایی کند، اما تا زمانی که زمین در اجاره ی انسان باشد. شیطان پیش از آن که تولد تازه بیایم و وارد بدن مسیح شویم، حق داشت که بر ما حکم فرماید کند. همان گونه که در کولسیان ۱ : ۱۲-۱۳ چنین می خوانیم: "پدر را شکر گوید... زیرا ما را از قدرت تاریکی رهانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است."

به همین دلیل شیطان حق فرمانروایی و تسلط بر ما را ندارد. با وجود این ایمان داران معمولی به اقتدار و قدرت شیطان بیش از خدا ایمان دارند.

کتاب مقدس هم در مورد آدم اول و هم آدم دوم یعنی عیسی مسیح سخن می گوید که به جای ما محکوم شد. در اول قرن تیان ۱۵ : ۴۵ او آدم آخر نامیده می شود و در آیه ی ۴۷ آدم دوم. آن چه عیسا کرد همه را برای ما انجام داد.

مشکل ما در این میان این است که همه چیز را به آینده موکول می کنیم. بسیاری از ایمان داران کلیساها بر این باورند که ما اقتدار روحانی خود را زمانی در سلطنت هزار ساله ی مسیح به کار خواهیم گرفت، اما اگر چنین است پس چرا کلام خدا می گوید که در آن هزار سال شیطان به بند کشیده خواهد شد. در آن زمان دیگر نیازی به استفاده از این اقتدار نیست، چراکه هیچ نیرویی نخواهد بود تا صدمه یا تخریبی در جهان ایجاد نماید.

اقتدار برای امروز

اقتدار ما باید امروز که شریر آسیب می رساند به کار گرفته شود. اما بسیاری از مردم بر این باورند که ما اکنون نمی توانیم پیروزی کسب نماییم. آن ها تصور می کنند شیطان مشغول به ویران کردن همه چیز است. اما ما باید به خاطر داشته باشیم که اگرچه در جهان هستیم اما از جهان نیستیم. شیطان در حال نابودی همه چیز است اما نمی تواند ما را به زیر بکشد. او کلیسای واقعی را نابود نمی کند، او بر ما تسلط ندارد بلکه ما می توانیم بر او تسلط داشته باشیم، بله ما بر او اقتدار داریم.

عیسا در انجیل لوقا ۱۰ : ۱۹ چنین می گوید: "اینک شما را اقتدار می بخشم که ماران و عقربها و تمامی قدرت دشمنان را پایمال کنید، و هیچ چیز به شما آسیب نخواهد رسانید."

آیا کلیسا در این دوره اقتدار کم از زمانی که مسیح مصلوب شد، دفن گردید و قیام نمود و به دست راست پدر نشست، دارد؟ اگر چنین است شاید بهتر بود که مسیح مصلوب نمی شد. اما نه، جلال بر خداوند زیرا ما در مسیح اقتدار داریم.

ما باید با تمرکز و تغذیه از این حقایق، آن ها را هر چه بیش تر در وجود خود پرورش دهیم تا بخشی از وجودمان گردند. همان گونه که ما هر روزه برای حفظ سلامت و اجرای دستورات پزشک از غذاهای معینی استفاده می کنیم که دارای ویتامین ها و مواد معدنی مورد نیاز بدن می باشند، مواد مغذی روحانی ای هم هستند که ما برای سلامت روحانی به آن ها نیازمندیم.

عیسا در متی ۲۸ : ۱۸ می گوید: "تمام قدرت در آسمان و زمین به من عطا شده است." از آن جا که اکنون مسیح از نظر جسمانی در دنیا نیست، تمام این اقتدار باید به وسیله ی کلیسا به کار گرفته شود.

ما بدن مسیح هستیم، در حالی که در گذشته دعا می کردیم "خداوندا تو اکنون این یا آن کار را انجام بده". وقتی همه چیز را به او تسلیم می کنیم، باید بدانیم که او اقتدار خود را در زمین به بدنش یعنی کلیسا عطا کرده است. بنابراین وقتی مشکلات بسیاری در زندگی داریم، به این خاطر است که خودمان به آن ها اجازه ی عرض اندام می دهیم و برای مواجهه با آن ها دست به هیچ کاری نمی زنیم. این ما هستیم که باید با استفاده از این اقتدار در برابر مشکلات بایستیم. اما معمولاً سعی می کنیم بدون این که تلاشی بکنیم، دیگران و همین طور خود خداوند را مسئول حل مشکل خود بدانیم.

سال ها پیش زمانی که در حال مطالعه روی این مطلب بودم، موضوع بیشتر برایم باز شد. در آن زمان نمی توانستم این مساله را به خوبی توجیه و تعبیر کنم، اما درونم آن را درک کرده بودم و کم کم اقتدار الهی برایم جا می افتاد. زمانی بود که برای نجات برادرم دعا می کردم، در همین حال در روح صدای خدا را شنیدم که به من می گفت: "خودت در این مورد کاری انجام بده!"

سال ها بود که برای نجات او دعا می کردم. شاید بتوان گفت که او مایه ی سرافکنندگی خانواده ی ما بود و با وجود دعاهایی که می کردم، به نظر می رسید به جای این که اصلاح شود، بدتر و بدتر می شود. همیشه در دعاهای خود می گفتم:

"خداوندا او را نجات بده" حتا در این مورد روزه می گرفتیم. می خواستم مانند گذشته به دعاهای خود ادامه دهم اما پس از آن که خداوند به من گفت خودم هم باید کاری انجام دهم واز اقتدارالاهی خود استفاده کنم، شکل دعای خود را عوض کردم. حال دعا می کردم و می گفتم: "در نام عیسا، نیروی شریر را در زندگی برادرم باطل می کنم و نجات او را اعلام می نمایم."

فرمان را صادر کردم و دیگر آن را تکرار نکردم. حتا در دعا هم نیاوردم. وقتی که پادشاهی فرمانی را صادر می کند، می داند که به انجام خواهد رسید. شریر سعی می کرد به من بگوید برادرم هرگز نجات نخواهد یافت، اما من ذهنم را به روی حرف های او می بستم و شروع به خندیدن می کردم. به شیطان می گفتم: "من فکر نمی کنم که برادرم نجات می یابد بلکه به آن ایمان دارم. من با به کارگیری نام مسیح، قدرت تو را در زندگی او باطل کردم و رهایی و نجات او را اعلام نموده ام." و سپس شروع به سوت زدن می کردم و به راه خود ادامه می دادم. پس از ده روز از این وقایع، برادرم نجات یافت. در کلام ما واقعا قدرت هست!

چه گونه با شریر روبه رو شویم؟

تا زمانی که شیطان شما را در وادی بی ایمانی و در عرصه ی دلیل تراشی و اتکای به عقل نگاه می دارد، می تواند درهر نبردی شما را شکست دهد. اما اگر شما او را با کمک ایمان و به روح خدا به اسارت درآورید، آن گاه شما همیشه بر او پیروز خواهید شد. ما قصد نداریم درباره ی قدرت نام مسیح شما را متقاعد کنیم زیرا شیطان واقعا از این نام می ترسد.

دعاهای ما زمانی موثرتر خواهند بود که در آن ها برحق خود پافشاری نماییم. من این گونه دعا می کنم: "من حق خود را در مسیح می خواهم! (و بر آن پافشاری می کنم)."

پطرس رسول هنگامی که در کنار دروازه ی زیبای هیکل با آن مرد لنگ مواجه شد، برایش دعایی نکرد. او در واقع شفای آن مرد را مطالبه نمود. (اعمال رسولان ۳: ۶)

وقتی حق خود را مطالبه می کنید، درواقع نه از خداوند بلکه از شیطان آن چه را

که دزدیده طلب می نمایید. عیسا در یوحنا ۱۴: ۱۳ و ۱۴ می گوید: "و هر آنچه به نام من درخواست کنید، من آن را انجام خواهم داد، تا پدر در پسر جلال یابد. اگر چیزی به نام من از من بخواهید، آن را انجام خواهم داد."

در اینجا او در مورد دعا کردن سخن نمی گوید. کلمه ی اصلی یونانی، مطالبه کردن است نه خواستن. از سوی دیگر او در یوحنا ۱۶: ۲۳ و ۲۴ در مورد دعا چنین می گوید: "و در آن روز دیگر چیزی از خود من نخواهید خواست. آمین آمین به شما می گویم، هر چه از پدر به نام من بخواهید، آن را به شما خواهد داد. تا کنون به نام من چیزی نخواسته اید؛ بخواهید تا بیاید و شادی شما کامل گردد."
(همان طور که ملاحظه می کنید در این قسمت کلمه ی پدر با کلمه ی دعا در رابطه است، اما در یوحنا ۱۴، کلمه ی پدر گفته نشده است.)

در ترجمه ی یونانی چنین می خوانیم: "هر حق و امتیازی که طلب کنید..." شما باید بدانید که حق تان چیست.

سال ها پیش وقتی که در کلیسای کوچکی در تگزاس شبان بودم، زنی خواهر خود را که مبتلا به یک بیماری روانی حاد بود، برای دعا به کلیسا آورد و این دختر که در گذشته قصد داشت خود و اطرافیانش را به قتل برساند، مدت دو سال در سلول ویژه ای در تیمارستان نگه داری شد اما حالش وخیم تر شد و پزشکان پیشنهاد کردند که مدتی را به مرخصی برود و در خانه بماند، چراکه دیگر خطرناک به نظر نمی رسید. وقتی که خواهرش به او گفت که من واعظ هستم، با تعجب دیدم که دختر شروع به گفتن آیاتی از کلام خدا کرد. او فکر می کرد که گناهی نابخشودنی مرتکب شده است. خداوند به من گفت در مقابل او بایستم و بگویم: "ای روح ناپاک در نام عیسا به تو می گویم بیرون بیا!" وقتی این را گفتم هیچ اتفاقی نیافتاد، دختر مثل یک مجسمه روی صندلی نشست. من می دانستم که آن جمله را با ایمان به زبان آورده ام و لزومی ندارد که تمام روز بایستم و به روح شریر دستور بدهم که بیرون بیاید. اگر اقتدار خود را بشناسید، هنگامی که به آن ها دستور می دهید دیر یا زود بیرون می آیند. اگر فرمان شما با ایمان باشد، آن ها مجبور به اطاعت هستند.

دو روز بعد به من خبر دادند که دختر دچار یک حمله ی شدید شده است؛ مشابه حمله ای که نخستین بار به او دست داده و موجب دیوانگی اش شده بود. در کلام

خدا می خوانیم هنگامی که عیسا به روح شریری نهیب می داد، دیوانگان به زمین می افتادند و شیطان حمله ی شدیدی به آن ها می کرد. در این مورد هم می دانستم که روح شریر پیش از آن که او را رها کند، به او حمله کرده است. می دانستم که او هیچ حمله ی دیگری نخواهد داشت و همین طور هم شد. پس از آن پزشکان وضعیت اش را طبیعی تشخیص دادند و او را به خانه فرستادند. بیست سال بعد، او شاد و سلامت، در یکی از کلاس های مدرسه ی یکشنبه تدریس می کرد و هم چنین در شرکتی مشغول به کار شده بود.

نقش ایمان در اقتدار

یکی از عواملی که در به کارگیری و تمرین اقتدار الاهی موثر می باشد، ایمان است. بله، زمان هایی هست که روح شریر فوراً از وجود کسی بیرون می آید. اما اگر شما کلام ایمان را به کار می برید و چنین اتفاقی نمی افتد، نگران نشوید.

من ایمانم را بر آن چه کلام خدا می گوید، بنا می کنم. اما بعضی از افراد این گونه نیستند. ایمان آن ها براساس چیزهای دیدنی و قابل لمس است. آن ها خارج از ایمان و در قلمرو احساس عمل می کنند. اگر آن ها حرکات و یا اعمالی ویژه را از فرد دیوزده ببینند، فکر می کنند که روح شریر بیرون رفته است، ولی باید بدانیم که آن حرکات ظاهری دلیل بر بیرون رفتن روح نیست. آن روح هنوز همان جاست و ما باید این را بدانیم و اقتدار خود را به کار ببریم.

وقتی شرایط به سرعت دگرگون نمی شود، برخی افراد ناامید شده و به شرایط گذشته عقب نشینی می کنند. پس از آن با بی ایمانی شروع به صحبت می کنند و این موضوع مقدمه ای برای محروم شدن شان از این اقتدار الاهی است. آن ها به شیطان اجازه می دهند تا بر وجودشان تسلط یابد. اسمیت و بلگرزورث، بیشتر مواقع می گفت: "آن چه که می بینم و یا حس می کنم مرا متحول نمی سازد، بلکه تنها ایمانم!"

سال ها پیش، قبل از آن که تعمید روح القدس را بیابم، در یک کلیسای بابتیست شبان بومد و به بحران مالی دچار شدم. با مادر و برادر کوچک ترم زندگی می کردم. درآمد ناچیز مادرم، صرف پرداخت قبض ها، مالیات و بیمه می شد. من هم هزینه ی

خورد و خوراک را تامین می کردم. آن زمان تنها یک دست کت و شلوار و یک شلوار تک داشتم. در آن دوران دزدی بسیار زیاد اتفاق می افتاد و هر دو شلوار من هم دزدیده شد. این اتفاق روز دوشنبه به وقوع پیوست و قرار بود پنج شنبه ی همان هفته موعظه کنم. بنابراین روز سه شنبه هنگامی که از کار به خانه برمی گشتم، به حضور خدا رفتم و چنین دعا کردم: "خداوندا من تنها یک شلوار ارتشی دارم که خیلی کهنه و رنگ و رو رفته است و واقعا نمی توانم با آن برای موعظه بروم." و از خداوند خواستم که تا روز پنج شنبه شلوارهای من درست در همان جایی باشد که قبلا آویزان شده بود. دعا کردم که آن دزد آن قدر از کرده ی خویش پشیمان شود که شلوارها را برگرداند.

می دانید این روح شریر است که فرد را وادار به دزدی می کند. من با این دعا در واقع با آن روح درگیر شده بودم نه با یک فرد و به او دستور می دادم که دست از این کار بکشد. چون ما براین ارواح اقتدار داریم.

پنج شنبه بعدازظهر وقتی که به خانه برگشتم، ایمان داشتم که شلوارها سر جای شان هستند و همین طور هم شد! ما می توانیم و باید در برابر شیطان بایستیم.

فصل پنجم

تمرین اقتدار

تمرین اقتدار با توجه به دو نمونه از دعا‌های پولس امکان پذیر می باشد: "و او را در دست راست خود در جای های آسمانی نشانید." (افسیان ۱ : ۲۰) و "ما را با او برخیزانید."

درباره ی این دعاها بیاندیشید و با استفاده از آن ها برای خود دعا کنید؛ حقیقت و راستی را در خود تقویت نمایید تا این دانایی و آگاهی ها در ضمیر شما جای گیرد، آن گاه زندگی شما را تحت الشعاع قرار خواهند داد. سعی نکنید با عقل خود آن ها را درک کنید بلکه این حقایق باید از نظر روحانی برای شما کشف شوند.

توجه داشته باشید که نه تنها مسیح در دست راست پدر، بالاتر از همه ی قدرت های شیطانی نشسته است بلکه ما نیز به واسطه ی او در این موقعیت قرار داریم، چراکه خداوند، ما را با او برخیزانید و در جای های آسمانی در مسیح عیسا نشانید. دقت کنید که ما را در کجا نشانیده است؟ "بالاتر از هر ریاست و قدرت و سلطنت...!" (افسیان ۱ : ۲۱) در نظر خداوند زمانی که مسیح برخاست، ما نیز برخاستیم. وقتی او نشست ما نیز نشستیم و این جایگاه کنونی ماست. از نظر مکانی ما در دست راست پدر، به همراه مسیح نشسته ایم. (برخی از جنبه های کار مسیح در نشستن به دست راست پدر، در حال حاضر به خوبی آشکار و درک نشده است.)

تمامی اقتداری که به مسیح داده شده به ما تعلق دارد و ما باید آن را تمرین کرده و به کار ببریم.

با انجام دادن کارهای او بر زمین، در واقع به او کمک می کنیم و یکی از این کارها غلبه یافتن بر شیطان است. به عبارتی مسیح بدون به کارگیری ما نمی تواند کار خود را در زمین پیش ببرد. ممکن است بعضی ها بگویند: "خوب او می تواند بدون من کار خود را پیش ببرد، این من هستم که به او محتاجم."

نه، چنین نیست، همان طور که شما نمی توانید بدون او ادامه دهید، او نیز نمی تواند. در واقع حقیقتی که پولس در افسسیان مطرح می کند این است که مسیح سر و ما بدن او هستیم. اما اگر روزی بدن بگوید "من می توانم بدون سر نیز به زندگی ادامه دهم و نیازی به آن ندارم چه طور؟" نه، بدن نمی تواند بدون سر زنده بماند. حال اگر سر چنین حرفی بزند و بگوید من چه نیازی به دست یا پا دارم؟ این نیز امکان پذیر نیست. به همین ترتیب مسیح هم به عنوان سر نمی تواند بدون وجود و همکاری ما روی زمین کار خود را ادامه دهد، زیرا کار مسیح و خداوند از طریق بدن او انجام می شود و بدون همکاری آن میسر نخواهد بود. ما نیز نمی توانیم بدون وجود او به زندگی روحانی خود ادامه دهیم.

در افسسیان ۶ : ۱۲ چنین می خوانیم: " زیرا ما کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرت ها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای شریر در جایهای آسمانی می جنگیم."

اگر این یک آیه را از متن جدا کنیم و درباره ی این جنگ هولناک با شریر صحبت کنیم و توضیح دهیم که این دشمن چه قدر نیرومند است، آن گاه به هیچ وجه نخواهیم توانست نکته ای را که پولس در این آیه به آن اشاره می نماید، به درستی درک نماییم. زیرا این چیزی نیست که پولس می خواهد در موردش صحبت کند. به خاطر داشته باشید پولس زمانی که این رساله را می نوشت، آن را به باب ها و آیه های مختلف تقسیم نکرد بلکه دانشمندان سال ها بعد برای مراجعه ی آسان تر این کار را انجام دادند. جدا کردن یک آیه از متن کتاب مقدس و تفسیر کردن آن بدون توجه به متن، کاری بسیار اشتباه است، چرا که معنی آن با حقیقت واقعی کلام، متفاوت خواهد بود.

روح القدس به وسیله ی پولس در باب ۲ به ما گفته است: ما بالاتر از قدرت هایی که باید با آن ها روبه رو شویم، نشسته ایم. نه تنها مسیح بالاتر از همه ی این قدرت ها در دست راست پدر نشسته است، بلکه ما نیز با او در این جایگاه نشانیده شده ایم، پس در هنگام نبرد با این نیروها باید به یاد داشته باشیم که جایگاه ما بالاتر از آن هاست و برآن ها اقتدار داریم. کلام می گوید مسیح بر آنها پیروز شده و آن چه سهم ماست به کار بردن این پیروزی است. پیروزی او به ما تعلق دارد، اما باید از آن استفاده کنیم.

روحی که عیسا از بر خورد با آن اجتناب کرد

در سال ۱۹۵۲ خداوند عیسای مسیح در رویایی بر من ظاهر شد و نزدیک به یک ساعت و نیم درباره ی شیطان، دیوها و قلمرو آنها صحبت کرد. در پایان آن رویا، روح شریبری که شبیه یک میمون کوچک بود، بین من و عیسا شروع به دویدن کرد، درحالی که چیزی مانند دود یا ابری غلیظ از خود بیرون می داد. سپس شروع به جست و خیز کرد و صداهای گوش خراشی از خود درآورد که نامفهوم بود. من نمی توانستم عیسا را ببینم و صدایش را بشنوم. (از طریق این تجربه عیسا می خواست چیزی به من بیاموزد و اگر شما هم به آن توجه کنید، راه حل بسیاری از مشکلاتی را که برایتان پیش می آید، پیدا خواهید کرد.) نمی توانستم بفهمم چرا عیسا به این روح شریبر اجازه می دهد چنین کارهایی انجام دهد و از این متعجب بودم که چرا عیسا به او نهیب نمی دهد تا بتوانم حرف هایش را بفهمم. چند لحظه صبر کردم ولی عیسا در این رابطه هیچ کاری انجام نداد. او هم چنان به صحبت اش ادامه می داد در حالی که من حتا یک کلمه هم نمی فهمیدم. می دانستم آن سخنان بسیار مهم اند و شنیدن شان برایم بسیار ضروری است، چرا که او در مورد شیطان، روح های شریبر و چگونگی به کارگیری اقتدار الهی، مرا راهنمایی می کرد. با خود اندیشیدم: "آیا خداوند متوجه نیست که من حرف های او را نمی شنوم و به آن ها نیاز دارم؟ چرا نمی بیند که فرصت را از دست می دهم!" ترس و وحشت وجودم را فراگرفت. به قدری درمانده شده بودم که فریاد زدم: "ای روح نادان! به نام عیسا به تو دستور می دهم که ساکت شوی!" همان لحظه که این جمله را گفتم، میمون کوچک

مثل یک کیسه ی نمک به زمین خورد و آن ابر سیاه ناپدید شد. او روی زمین افتاده بود و می لرزید. مانند یک سگ کتک خورده ناله می کرد و زوزه می کشید. به من نگاه نمی کرد. دوباره به او تذکر دادم: "نه تنها ساکت شو، بلکه به نام عیسا از این جا بیرون برو!" او بلافاصله فرار کرد.

خداوند دقیقا می دانست در فکر من چه می گذرد. پیش خود فکر می کردم: "چرا عیسا خودش کاری در مورد این روح شریر نکرد؟ چرا به او اجازه داد که چنین کند؟" در همان لحظه عیسا به من نگریست و گفت: "اگر تو کاری در مورد او انجام نمی دادی، من نمی توانستم کاری بکنم." از حرفی که زد، واقعا گیج شده بودم، جواب دادم: "خداوندا می دانم که حرف هایت را درست نشنیدم، آیا تو می گویی که نمی خواستی کاری در این مورد انجام دهی؟ مقصودت این بود؟" او گفت: "نه، اگر تو خودت کاری نمی کردی من نمی توانستم کاری انجام دهم!"

من چهار مرتبه از او پرسیدم ولی او هر بار گفت: "من گفتم نمی توانستم نه آن که نمی خواستم!" در نهایت گفتم: "خداوندا من نمی توانم این حرف را قبول کنم چون تا به حال هیچ چیز در این مورد نشنیده ام و هرگز هم در این باره موعظه نکرده ام!" به او گفتم: "برایم مهم نیست که چند بار بر من ظاهر شدی، اما برای این که قانع شوم باید دست کم سه آیه از عهد جدید به من نشان دهی تا این مساله را ثابت کند." عیسا لبخندی شیرین زد و گفت که با چهار آیه پاسخ مرا خواهد داد.

به او گفتم من ۱۵۰ بار عهد جدید را خوانده ام و بخش های بسیاری از آن را بیش تر از این هم بررسی کرده ام، اگر چنین چیزی در آن وجود دارد من آن را نمی شناسم.

رویارویی با شیطان

آن گاه عیسا پاسخ داد: "فرزندم، مطالب بسیاری در آن ها وجود دارد که تو از آن بی خبری."

سپس ادامه داد: "حتا یک بار هم در عهد جدید به کلیسا گفته نشده است که نزد خدای پدر و یا عیسای مسیح دعا کند تا خداوند در برابر شیطان کاری انجام دهد. در حقیقت این کار وقت تلف کردن است، بلکه به ایمان دار گفته شده است که تصمیمی

درباره ی شیطان بگیرد، به این دلیل که کلیسا اقتدار لازم برای انجام این کار را دارد. پس کلیسا نباید در مورد شیطان دعایی به حضور پدر ببرد بلکه باید اقتدار خود را به کاربگیرد. عهد جدید به ایمان داران می آموزد که خودشان در مورد شیطان دست به کار شوند. کوچک ترین عضو بدن مسیح هم به اندازه ی سایر اعضا بر شیطان قدرت دارد. در بسیاری از موارد تا خود ایمان داران حرکتی در برابر شیطان نکنند، هیچ کاری انجام نخواهد شد.

ما ایمان داران اغلب فکر می کنیم تنها افراد ویژه ای از این قدرت برخوردارند. این تفکری اشتباه است. باید به یاد داشته باشیم مسیح گفت کوچک ترین عضو بدن، به اندازه ی سایر اعضا بر شیطان اقتدار و قدرت دارد و هنگامی که این حقیقت را باور کردیم باید اطمینان داشته باشیم که کار انجام خواهد شد.

او گفت: "کاری که من باید درباره ی ارواح شریر بکنم، به انجام رسیده است. تا زمانی که فرشته ی خدا از آسمان نزول کند و شیطان را به زنجیر بکشد و در چاه بی انتها بیاندازد." (مکاشفه ۲۰ : ۱ - ۳)

از این سخن، بسیار شگفت زده شدم.

سپس ادامه داد: "حالا ۴ آیه ای که دلیل گفته هایم هستند، برایت می گویم؛ نخست آن که، وقتی من از میان مردگان برخاستم، به شاگردان خود گفتم: "تمامی قدرت (اقتدار) در آسمان و بر زمین به من داده شده است. (متی ۲۸ : ۱۸) کلمه ی قدرت در این جا به معنای اقتدار است. اما بلافاصله این اقتدار را بر زمین به کلیسا بخشیدم و تنها از طریق آن است که می توانم کار کنم، زیرا من سر کلیسا هستم."

(همان طور که می دانیم سر نمی تواند اقتدار و فرماندهی خود را از هیچ روش دیگری جز بدن اعمال کند.)

دومین قسمتی که عیسا به آن اشاره نمود، مرقس ۱۶ : ۱۵ - ۱۸ است که می گوید:

"آنگاه بدیشان فرمود: "به سرتاسر جهان بروید و خیر خوش را به همه خلائق موعظه کنید. هر که ایمان آورد و تعمید گیرد، نجات خواهد یافت. اما هر که ایمان نیاورد، محکوم خواهد شد. و این آیات همراه ایمان داران خواهد بود : به نام من دیوها را بیرون خواهند کرد. به

زبان های تازه سخن خواهند گفت. مارها را با دست هایشان خواهند گرفت و هر گاه زهری کشنده بنوشند، گزندگی به آنها نخواهد رسید، و دستها بر بیماران خواهند نهاد و آنها شفا خواهند یافت."

او گفت: "نخستین نشانه ای که در این قسمت بیان کردم که همراه ایمان داران - نه تنها شبانان و مبشرین - خواهد بود، این است که آن ها دیوها را بیرون خواهند کرد. این به آن معناست که آن ها به نام من اقتدار خود را در برابر ارواح شریر به کار می برند. زیرا من قدرت بر ارواح را به کلیسا بخشیده ام. به یاد آور که کولسیان ۱: ۱۳ چه می گوید: "زیرا ما را از قدرت تاریکی رهانیده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است." (یک ترجمه ی دیگر این آیه را چنین بیان می کند: پدر آسمانی، ما را از قدرت ظلمت رهانیده است.) در این قسمت نیز کلمه ی یونانی قدرت به جای اقتدار به کار برده شده است. در واقع این آیه باید به این صورت خوانده شود: "پدر آسمانی ما را از اقتدار ظلمت رهانیده و به ملکوت پر محبت خود منتقل ساخت." خداوند ما را از قدرت ظلمت رهانیده است! بنابراین ما قدرت یافته ایم تا با نیروهای ظلمت - که همان شیطان و ملکوت اوست - سخن گوییم و فرمان دهیم.

به کار گیری اقتدار برای دیگران

همان گونه که قبلا اشاره کردیم، ایمان داران بر نیروهای شیطانی اقتدار دارند. اگر زمانی شیطان بخواهد در هر قسمت از زندگی آنها یا اعضای خانواده اشان و یا کسانی که دوستشان دارند کاری انجام دهد، می توانند نیروی شریر را در هم بشکنند. آنها از بند دشمن آزادند، زیرا صاحب اقتداری هستند که می توانند در برابر او به کار گیرند. اما این مسئله به این معنا نیست که به کوچه و خیابان بروید و روح شریر را از تمام افرادی که با آنها برخورد می کنید بیرون کنید. شما تنها می توانید این اقتدار را در زندگی خود و خانواده خود به کار ببرید. شما در ارتباط با خانواده خود اقتدار دارید نه خانواده من. اقتدار روحانی بسیار شبیه به اقتدار طبیعی ما در زندگی است. برای مثال شما اقتداری بر مال من ندارید، و تا زمانی که من به شما اجازه ندهم نمی توانید بگویید با پولم چه کنم. به همین صورت شما قدرتی بر فرزندان من ندارید.

شما می توانید بعضی حرکات شیطان را در زندگی فرد دیگری متوقف سازید، اما همیشه نمی توانید روح شریر را بیرون کنید زیرا در آن خانواده اقتداری ندارید. این تنها بخشی است که ما فاقد اقتدار می باشیم.

آیه بعدی که عیسا به آن اشاره نمود، رساله یعقوب ۴: ۷ بود: "با شریر مقاومت کنید و از شما خواهد گریخت." (کلمه کلیدی این قسمت که باید به خوبی درک شود "شما" است.)

اگر ایمان داران اقتداری بر شیطان نداشتند، کلام خدا تعلیم نمی داد که با او برخورد کنند. کتاب مقدس نمی گوید که شیطان از مسیح خواهد گریخت، بلکه از شما.

به همین شکل، زمانی که می خواهیم برای شفای فردی دعا کنیم، از مسیح نمی خواهیم که بر او دست بگذارد، بلکه ما این کار را می کنیم. توجه داشته باشید دست ها اعضایی هستند که در بدن قرار دارند نه در سر. "هرگاه دست ها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت." زمانی که دست بر مریضان می گذارید در واقع اقتدار خود را به کار می گیرید.

چه احساس کنیم وجه نکنیم، این اقتدار متعلق به ماست چرا که هیچ ربطی به احساسات ندارد. برای پرورش آن باید به کارش ببریم.

بعد از این رویا و با بررسی بیشتر این آیه، دریافتم که فعل "گریختن" در این آیه یک کلمه کلیدی و بسیار مهم است. به فرهنگ لغات مراجعه کردم و دیدم که یکی از معانی آن "از ترس فرار کردن" است. شیطان با ترس از شما خواهد گریخت! آن گاه فهمیدم که چرا در رویای من، پس از آن که به روح شریر نهیب دادم، لرزید و شروع به فریاد زدن کرد.

پس از این جریان با ارواح شریر دیگری نیز برخورد کردم که به محض این که از اقتدار خود استفاده میکردم، شروع به لرزیدن می کردند. آن ها از من نمی ترسیدند، بلکه از مسیحی که من نماینده او بودم.

در این رویا مسیح آیه ی دیگری از کلام را به من نشان داد که به ما می گوید با شیطان برخورد کنیم. آیه سوم که او به آن اشاره می کرد در اول پطرس جای دارد. پطرس چنین می نویسد: "خوشتندار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون

شیری غران در گردش است و کسی را می جوید تا ببلعد." (اول پطرس ۵: ۸)
 معنای دشمن در این آیه همان "حریف" است. بیشتر مردم وقتی این آیه را می خوانند با خود می گویند: "وای، شیطان به دنبال من است!" و برای آن که شیر از آن ها دور شود مدام در دعا درخواست می کنند. وقتی آنها چنین فکری دارند و این گونه سخن می گویند، دیگر برای دعا کردن خیلی دیر شده، چراکه شیطان آن ها را به اسارت گرفته است.

فکر می کنید چه باید کرد؟ در خود فرو رویم و نقش افراد مرده را بازی کنیم؟! سر خود را در برف فرو کنیم به این امید که ناپدید شود؟ خدا را شکر که این چنین نیست. آیه ۹ می گوید: "پس در ایمان راسخ باشید و در برابر او بایستید، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین زحمات روبرویند." ترجمه آمریکن استاندارد به جای کلمه "ایمان"، "ایمان شما" را به کار می برد. من دومی را بیشتر می پسندم.
 عیسا در رویا به من گفت: "پطرس این نامه را به این خاطر نوشت که به مسیحیان بگوید" حال کلام خدا به من الهام شده می فرماید خداوند برادر عزیز ما پولس را به کار می گیرد تا نیروهای شیطانی را نهیب دهد، او بر روی دستمال ها و پارچه ها دعا می کند و برای بیماران می فرستد و مردم از بیماری خود شفا می یابند و ارواح شریر از وجودشان بیرون می روند. به شما سفارش می کنم تا نامه ای به او بنویسید و درخواست کنید دستمالی هم برای شما بفرستد! اما او چنین کاری نمی کند، بلکه از آن ها می خواهد که خود با این ارواح شریر برخورد کنند چون بر آن ها اقتدار دارند."

روح خدا که از طریق پطرس در این آیه سخن می گوید، هرگز از شما نمی خواهد کاری که توانایی انجامش را ندارید بر عهده بگیرد. دلیل این امر این است که هر ایمان دار همان اقتداری را دارد که پولس در مسیح داشت. پطرس نمی گوید که تنها پولس قادر است ارواح شریر را اخراج کند یا برای ما در برابر آن ها بایستد. (چون که زمانی که خود قادر به انجام این کار هستیم نباید توقع داشته باشیم که دیگری برای ما این کار را انجام دهد).

پشتیبانی نوایمانان

مردم معمولاً از من می پرسند که چرا از بیماری ها خود شفا نمی یابند. بعضی از آن ها فکر می کنند اشکال از واعظی است که برایشان دعا کرده.

من به آن ها توضیح می دهم که هنگامی که شخصی ایمان می آورد، یک مسیحی نوایمان است و خداوند به سایرین این اجازه را داده برایشان دعا کنند و آنان را در رشد ایمانشان یاری رسانند. اما بعد از مدتی خداوند از آن ها توقع دارد که رشد کنند، راه بروند، و کم کم شروع به انجام دادن کارهای خود بنمایند. خداوند این کودک را به زمین می گذارد تا راه برود. اما بسیاری از افراد این را نمی خواهند. تعداد بسیار زیادی از مردم هنوز میخواهند بچه باشند و کسی را داشته باشند که برایشان دعا کند.

ما همواره می خواهیم به افرادی که نمی خواهند به خودشان کمک کنند، یاری برسانیم. اما باید سعی کنیم به مردم بیاموزیم که رشد کنند و اقتدارشان را به کار گیرند. زیرا زمانی خواهد رسید که ناچارند از اقتدارشان استفاده نمایند تا دعایشان جواب داده شود.

یک بار در جریان گنگره ای مسیحی در منزل زوج جوانی مهمان بودیم. زن قبل از ازدواج از اعضای کلیسای ما بود. آنها از ما درخواست کردند تا برای پسر چند ماهه اشان که مبتلا به بیماری فتق بود دعا کنیم. پزشکان تصمیم به جراحی او گرفته بودند.

ما به بیماری فتق او نهیب دادیم و دستور دادیم که از بین برود. پس از گذشت چند روز بیماری به طور کامل از بین رفت و آن ها دیگر مجبور به جراحی او نبودند. مادر نوزاد گفت: "برادر هیگن من نمی خواهم انتقاد کنم، ولی در کلیسای ما به نظر می رسد که این فقط نوایمانان هستند که به شفای الهی ایمان دارند. پیش از آن که شما به این جا بیایید، من نمی دانستم از چه کسی بخواهم برای پسر دعا کند، چون قبلاً هیچ کس در کلیسای ما شفا نیافته بود."

همان طور که بر سن ایمانی ما افزوده می شود، باید رشد بیشتری داشته باشیم. در کلیسای این خانم، کسانی که در گذشته ایمان آورده بودند و خداوند اجازه داده بود تا دیگران برایشان دعا کنند، به دلیل تعلیم اشتباه، هنوز در کودکی مانده و رشد

نکرده بودند. آن ها چنین می گفتند: "ما درابتدای ایمان شفای الهی را تجربه کرده ایم، اما اکنون تجربه ای نداریم."

این مسئله درست مثل این است که ما هیچ وقت لباس نخیریم و همواره بخواهیم از لباس های قرضی دیگران استفاده کنیم، به این ترتیب همیشه به آن ها وابسته خواهیم بود. در امور روحانی نیز وضع به همین شکل است. شما نمی توانید ایمان خود را به کار گیرید یا مستقلا دعا کنید، همیشه به دعای دیگران محتاج هستید. فکر می کنید برای چنین افرادی چه اتفاقی می افتد؟ آن ها فقط می خوانند که: "شیطان مانند شیری غران گردش می کند تا کسی را یافته ببلعد" و نمی دانند که ایمان دار هم باید حرکتی کند.

مسیح، یعقوب و پطرس همگی بر این موضوع تاکید دارند. در افسسیان ۴ : ۲۷ می خوانیم که به ابلیس مجال ندهید. این چهارمین و آخرین آیه ای بود که عیسا به آن اشاره نمود. این آیه به این معناست که ما نباید هیچ بخش از زندگی خود را به شیطان بدهیم، و به او امکان و مجال بدهیم. او نمی تواند به زور وارد شده و جایی را تصاحب کند، مگر این که ما این اجازه را بدهیم. با این اوصاف ما حتما دارای اقتدار بر این نیروها می باشیم، در غیر این صورت این آیات صحیح نخواهند بود.

اقتدار بر زمین

عیسا اضافه کرد: "چهار نفر بر این موضوع شاهد هستند: من، یعقوب، پطرس و پولس. این نشان می دهد که ایمان دار بر زمین اقتدار دارد. زیرا من اقتدار خود را بر زمین به شما عطا کرده ام. اگر از آن استفاده نکنید، هرگز اتفاقی نخواهد افتاد و هیچ چیز در زندگی شما عوض نخواهد شد، به همین دلیل است که بسیاری از مواقع هیچ اتفاقی نمی افتد."

حال می توان دریافت که چرا بعضی چیزها اتفاق نمی افتند و بعضی به وقوع می پیوندند. این ما هستیم که بر آن ها تاثیر می گذاریم. وقتی از اقتدار و توانایی خود بی خبر باشیم، هیچ حرکتی انجام نخواهیم داد و این ما هستیم که به شیطان اجازه می دهیم هر کاری که بخواهد انجام دهد. ما نیاز به درک این مسئله داریم، باید بیدار شویم. ممکن است ناچار شویم روش خود را در دعا تغییر دهیم یا با شریر همان طور

که من برخورد کردم مواجه شوید. مطمئن باشید این تغییر آسیبی به شما نخواهد رسانید و سودمند خواهد بود. ما توانایی انجام این کار را داریم، چرا که در دست راست خدای پدر و بالاتر از تمامی قلمروها و قدرت های قرار گرفته ایم. اگر ما بالاتر از آن ها هستیم، پس بر آن ها اقتدار و توانایی داریم.

در افسسیان ۱ : ۲۲-۲۳ می خوانیم که خدا همه چیز را زیر پاهای مسیح قرار داد و او را مقرر کرد تا سر کلیسا باشد. کلیسا در حکم بدن اوست و او آن را از حیات خود لبریز می سازد، او سرچشمه و عطا کننده همه چیز در همه جاست. همان طور که جان مک میلان می گوید، چقدر پرشکوه است که بدانیم کوچکترین اعضای بدن مسیح، آن هایی که کف پا، ناخن انگشت کوچک و... هستند بالاتر از نیروهای قدرتمندی هستند که در جهان وجود دارد.

به یاد بیاورید که مسیح در لوقا ۱۰ : ۱۹ به شاگردانش چه می گوید: "اینک شما را اقتدار می بخشم که ماران و عقرب ها و تمامی قدرت دشمن را پایمال کنید، و هیچ چیز به شما آسیب نخواهد رسانید." کلیسا تا چه حد بر شیطان اقتدار دارد؟ کمتر از این که مسیح می گوید؟ مسلماً نه! سپاس بر خداوند!

شاید اگر به صحبت های یک میسحی بالغ یا موعظه های چند واعظ گوش دهید، به این نتیجه برسید که شیطان بزرگ تر از هر فرد دیگری است و همه چیز را تحت کنترل خود دارد. بله، درست است، او خدای این دنیاست و همه چیز را در دنیا تحت کنترل خود دارد. اما ما در قلمرو او نیستیم، ما در ملکوت خدا ساکنیم. کتاب مقدس می گوید که او ما را هدایت نمی کند. شیطان تنها در امتداد ما گام بر می دارد.

این مسائل خنده دار نیستند و احمقانه است اگر درباره آن ها به شوخی بپردازیم. زمانی در یک جلسه واعظی به من گفت: "برادر هیگن، من همواره از دست شیطان فرار می کنم. مشکل این جاست که باز او دنبال من می آید."

بیان چنین مطلبی نادانی و نا آگاهی فرد را نشان می دهد. دلیلی ندارد که شما از دست او فرار کنید، کتاب مقدس به وضوح بیان می دارد اوست که از شما می گریزد. شما باید او را فراری دهید. متأسفانه بسیاری از واعظین و کلیسا ها تصویری معکوس از این حقیقت دارند.

سلطنت کردن شبیه پادشاهان

رومیان ۵: ۱۷ می گوید: "زیرا اگر به واسطه نافرمانی یک انسان، مرگ از طریق او حکمرانی کرد، چقدر بیشتر آنان که فیض بیکران خدا و عطای پارسایی را دریافت کرده اند، توسط آن انسان دیگر، یعنی عیسی مسیح، در حیات حکم خواهند راند." کتاب مقدس بیان می دارد که ما در زندگی از طریق عیسی مسیح به مانند پادشاهان سلطنت خواهیم کرد. این نقشه خداوند برای ماست، یعنی سلطنت و فرمانروایی بر شرایط، فقر، بیماری و هر چیز دیگری که ما را در خود می گیرد. ما سلطنت می کنیم از آن جهت که دارای اقتدار هستیم. آیا ما به واسطه عیسی مسیح در جهان دیگر سلطنت خواهیم کرد؟ خیر، این آیه به همین زندگی که اکنون داریم اشاره می کند.

اگر ما در حال امضا یا بیان مطلبی هستیم، لازم است مطمئن شویم که منافاتی با کلام ندارد. بعضی می گویند: "من شبیه یک گدا و سرگردان در سرما هستم، لیکن او مرا فراموش نمی کند"، چنین سرودی نشانه کامل بی ایمانی است. ما همانند گدایان نیستیم که سرگردان باشیم، چراکه ما گدا نیستیم. ما فرزندان خدا، وارثان او و هم ارث با عیسی مسیح هستیم (رومیان ۸: ۱۷). ما بدن مسیح هستیم و در دست راست خدا در جای های آسمانی، و بالاتر از تمام ریاسات و قوات قرار گرفته ایم. جلال بر خداوند!

این سرود یک گدا نیست و شبیه "عیسی محبوب فراموشم مکن" یا "اگر می توانستم به تو برسم" یا حتی اگر در سایه باشی عیسا را خواهی یافت" یا "برایم پناه گاهی کوچک در این سرزمین باشکوه بساز"، نمی باشد.

ترجیح می دهم به صدای عرعر یک الاغ گوش کنم اما به این سرودها هرگز. اما بسیاری از ما این سرودها را می خوانیم چون اعتقاد داریم که واقعیتند. مردم برای سرگردانی خود همانند یک گدا اشک می ریزند و می اندیشند که با این عمل مبارک و مقدس می شوند.

ما مسیحیان اغلب اوقات شبیه پرنده های جوانی که چشمان خود را می بندند و دهان خود را می گشایند، رفتار می کنیم. هر کسی می تواند بیاید و چیزی به ما بخوراند و ما هم به راحتی آن را می پذیریم. من هرگز قصد ندارم دهان خود را

بگشایم و چشمانم را ببندم، بلکه می خواهم چشمانم را باز کنم و دهانم را ببندم.

تواضع یا ناتوانی و فقر

متاسفانه بسیاری از مسیحیان، فروتنی را با فقر برابر می بینند. زمانی واعظی به من گفت که فردی که یک ماشین قدیمی را میراند نسبت به دیگران فرد فروتنی است. من پاسخ دادم: "این نشانه فروتنی نیست، نشانه جهل است!" از دید آن واعظ راندن ماشین قدیمی نشانه فروتنی بود.

دوست دیگری اظهار می کرد که مسیح و شاگردانش هرگز سوار ماشین کادیلاک نشدند. در آن زمان کادیلاکی نبود تا کسی سوارش شود، کادیلاک آن زمان الاغ بود که بهترین وسیله حمل و نقل در آن زمان محسوب می شد.

ایمان داران اجازه می دهند تا شیطان آن ها را نسبت به هر نوع برکتی که خدا می خواهد به آن ها بدهد تا لذت ببرند، گمراه سازد. خواست خداوند این نیست که فقیر و تهیدست باشیم. او گفت که به مانند پادشاهان در زندگی سلطنت خواهیم کرد. چه کسی می تواند تصور کند که پادشاه تهی دست باشد؟!

به کار بردن اقتدار در خانواده

قصد و خواست خدا این نیست که شیطان خانواده های ما را تحت سلطه خود درآورد. وقتی فرزندان ما کوچک هستند، شیطان تلاش می کند تا آن ها را به بیماری مبتلا سازد، در چنین شرایطی من خشمگین می شوم و به او فرمان می دهم که دست خود را از فرزندانم بردارد. به او می گویم، من حاکم روی زمین هستم، تو هیچ اقتداری بر خانوادهام نداری بلکه من از سوی مسیح بر آنان اقتدار دارم؛ با چنین اقتداری او را فراری می دهم. شما نیز می توانید او را به فرار وادارید.

سال ها قبل که در شمال موعظه می کردم، در نیمه های شب از خواب بیدار شدم. به روح دریافته بودم که کسی از نزدیکان من از نظر جسمانی در خطر قرار دارد، لذا شروع به دعا به زبان ها نمودم.

از خدا خواستم مشکل را به من نشان دهد، و او نشان داد که مسئله در ارتباط با برادر بزرگم است. می دانستم که زندگی اش در خطر است. حدود یک ساعت و نیم با

آرامی به زبان ها دعا کردم، به شکلی که دعا کردن من باعث تشویش و ناراحتی همسر من که در کنار من خوابیده بود نگردد. سرانجام در روح یک نت پیروزی دریافت کردم و به آرامی آن را سرودم تا به خواب رفتم. دو روز بعد خواهرم از تگزاس به من زنگ زد و در حالی که گریه می کرد و دچار تشنج شده بود گفت که برادرم تصادف کرده و پشتش شکسته است، وضعیت بدی دارد و درحال حاضر در کانزاس است. او در حالی که فریاد می زد گفت: "دکترها نمی دانند آیا تا فردا زنده می ماند یا خیر" به او گفتم: "آرام باش! وضعیت او آن طور که دکترها فکر می کنند بد نیست؛ بلکه وضعیت او بد بود، اما خداوند قبلا او را لمس کرده، چرا که دو شب پیش من برای او دعا کردم و جواب دعایم را گرفتم؛ پس نگران نباش، حال او خوب است."

دو روز بعد خواهرم به من زنگ زد و گفت که شرایط داب را جویا شده و دریافته که او بیمارستان را ترک کرده در حالی که پشتش را کج گرفته بودند. او نمرده بود و برخلاف نظر پزشکان فلج هم نشده بود.

او به خانه ما در گارلند آمد. از نظر روحی وضعیت چندان مناسبی نداشت، و افسرده و غمگین به نظر می رسید، چرا که همسرش او را ترک کرده بود و بچه ها را در طول مدتی که او نبود با خود برده بود. در کلیسای خانگی ام یکشنبه صبح موعظه داشتیم، سعی کردم او را با خود ببرم، اما نیامد. او تنها یک نوایمان بود که به سختی نجات یافته بود.

درست وسط موعظه، رویایی دیدم. چشمانم کاملا باز بود، اما خارج از من قرار داشتند، من برادرم را در پارک شهر دیدم. شنیدم که به خودش می گفت: "می روم ابتدا! همسر من را بکشم سپس خودم را."

خشکم زده بود، رو به جمعیت گفتم: "چند دقیقه منتظر باشید، من کار واجبی دارم که باید انجام دهم، باید دعا کنم و از چیزی محافظت کنم، پس از این به برنامه خودمان باز می گردیم."

شروع کردم به نهیب دادن به دیوی که او را آزار می داد: "ای روح پلید همین الان کار خودت را متوقف نما! به تو امر می کنم که به نام عیسی مسیح آن مرد را رها کنی!" (جماعت نمی دانستند که من درباره چه کسی صحبت می کنم اما آن دیو می دانست.) این تمام آن چه بود که من گفتم، و به موعظه برگشتم.

وقتی به خانه رسیدیم، برادرم در خانه بود و به وضوح در وضعیت روحی مناسبی قرار داشت. او گفت که در پارک قدم می زد و تصمیم به انجام کاری گرفته بود، به او گفتم: "من می دانم" و آن چه را که دیده بودم به او گفتم. او گفت: "تاگهان چیزی بر من قرار گرفت و انگار چیزی را از من بیرون کشید. چیزی مثل ابر از من بیرون رفت، و من سوت زنان و آواز خوانان به خانه بازگشتم." داب هنوز نمی دانست که خودش چگونه لمس خداوند را داشته باشد، زیرا او هنوز از نظر روحانی یک طفل بود. بعضی مواقع آنان که در خداوند باتجربه تر و بالغ تر هستند باید به نوایمانان کمک نمایند. به هر شکل شرایطی در زندگی آن ها پدیدار خواهد گردید که ناچار به انجام کاری برای خودشان خواهند شد. در آن زمان کاری از دست ما بر نخواهد آمد.

آموختن برای تعالی

ما مسیحیان باید بیاموزیم که در کنار مسیح نشانه شده ایم. باید یاد گیریم به مکانی که خداوند می خواهد در آن قرار گیریم صعود کنیم و همیشه در اوج باشیم. کلیسا اغلب در عمل اقتدار خود شکست می خورد. درحالی که باید سر بلند کند و بر ترس غالب آید.

افسسیان ۱: ۲۲ بیان میدارد که: "و همه چیز را زیر قدم های او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سر همه چیز باشد، کلیسایی که بدن اوست، یعنی پری او که همه چیز را از هر لحاظ پر می سازد." عیسا بر بیماری، کاستی و هر چیزی که از شیطان است برتری دارد، چرا که او در طول زمانی که بر زمین بود آن را اثبات نمود. با جابه جا کردن کلمات معنای آشکارتری را دریافت خواهیم کرد: "... سر کلیسا بالاتر از همه چیز..." مسیح به خاطر کلیسا بر همه چیز سر است.

لازم است تا در این حقایق الهی عمیق شویم و به تفکر در آن بپردازیم تا روح ما پر از درک آن شود. وقتی چنین می کنیم، پاداش بالاتری دریافت می کنیم. وقتی ما با فروتنی و تکریم وارد می شویم، روح راستی، یعنی روح القدس ما را به مکانی بر می افرازد که در آن معنای حقیقی مکاشفه خداوند را خواهیم دید. در افسسیان، پولس دعا می کند تا کلیسای افسس روح حکمت و مکاشفه را دریافت دارد.

خدا مسیح را بر همه چیز در کلیسا سر قرار داد. این به سود ماست که او سر است، چرا که ما از طریق او می توانیم آن اقتدار را بر همه چیز به کار ببریم. زمانی که دریافتیم چه چیز متعلق به ماست، از پیروزی ای که مسیح برای ما فراهم کرده است لذت خواهیم برد. شیطان در جنگ است تا ما را از آن چه متعلق به ماست باز دارد، اما با استقامت و ایستادگی در ایمان به مسیح، پیروزی از آن ما خواهد بود.

فصل ششم

برخاسته با مسیح

در رساله کولسیان، پولس نامه ای به کلیسای کولسی می نویسد. او با وجود استفاده از نگارشی متفاوت، همان مطالبی را که در مورد نقشه نجات انسان به مردم افسس گفته بود، بازگو می کند. او پیغام جدیدی را برای مردم کولسی وعظ نمی کند. در کولسین ۱: ۱۵-۲۰ می خوانیم:

"او صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش، زیرا همه چیز به واسطه او آفریده شد: آن چه در آسمان و بر زمین است؛ دیدنی ها و نا دیدنی ها، تخت ها و فرمانروایی ها، ریاست ها و قدرت ها؛ همه موجودات به واسطه او و برای او آفریده شدند. او پیش از همه چیز وجود داشته است، و همه چیز در او قوام دارد. او بدن، یعنی کلیسا را سر است. او سر آغاز و نخست زاده از میان مردگان است، تا در همه چیز برتری از آن او باشد. زیرا خوشنودی خدا در این بود که با همه کمال خود در او ساکن شود، و به واسطه او همه چیز را، چه در آسمان و چه در زمین، با خود آشتی دهد، به وسیله صلحی که با ریخته شدن

خون وی بر صلیب پدید آمد."

در باب بعدی می بینیم که مسیح توسط خدای پدر زنده می شود:

کولسیان ۲: ۱۲-۱۵

"و در تعمید با او مدفون گشتید و با ایمان به قدرت خدا که مسیح را از مردگان برخیزانید؛ با او زنده شدید. آن زمان که در گناهان و حالت نختنه ناشده نفس خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همه گناهان ما را آمرزید. و آن سند قرض ها را که به موجب قوانین بر ضد ما نوشته شده و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب میخکوبش کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب بر آنها پیروز شد."

آیه ۱۲ بیان می دارد که به وسیله عمل ایمان و کار خداوند، با مسیح برخاستیم. توجه کنید که خدای پدر این کار را انجام داد. آیه ۱۳ می گوید که خدا نه تنها ما را همان زمان که مسیح را برخیزانید، زنده کرد بلکه گناهان ما را نیز آمرزید. وقتی راستی و عدالت مسیح به مرگ تسلیم شد، اسارت قانون و شریعتی که علیه ما بود، شکسته شد. سپس خدا تمام آن قوانین شکسته و فرامینی را که بین ما و او قرار گرفته بود، پاک نمود. او بندهای گسسته شده را بر صلیب فرزندش میخکوب نمود.

پولس در رساله کولسیان تاکید می کند که این خدا بود که نقشه رستگاری و نجات را شکل داد. این خدا بود که مسیح را از مردگان برخیزانید. این خدا بود که نامی برتر از تمامی نام ها به او بخشید. و این خدا بود که تمام ریاست ها و قدرت های شیطانی را که برابر قیام مسیح ایستاده بودند، نابود ساخت.

مرگ جرمه گناه بود. بنابراین وقتی عیسا گناه این دنیا را بر روی صلیب بر دوش کشید و متحمل شد، قدرت های شیطانی تلاش کردند که او را به زیر سلطه خود درآورند.

کلیدهای اقتدار

کتاب مقدس می گوید که شیطان قدرت مرگ را دارد، اما عیسا بر او غالب شد. عیسا در مکاشفه ۱: ۱۸ بیان می دارد: "و من آن که زنده است. مرده بودم، اما اینک ببین که زنده جاویدم و کلیدهای مرگ و جهان در دست من است." عیسا این کلیدها را از شیطان گرفت، جلال بر خداوند! کلیدها اکنون متعلق به خداوند مقتدر است. آن ها کلیدهای اقتدارند.

ما باید به خاطر داشته باشیم که مرگ جسمانی از جانب خداوند نیست، بلکه از جانب دشمن است. مرگ هنوز یک دشمن است. کتاب مقدس می گوید مرگ آخرین دشمنی است که عیسا زیر پاهای خود نابودش می سازد. سپاس بر خداوند! آن روز فرا می رسد، اما شما هنوز نمی توانید بدن تازه خود را داشته باشید. گاهی به افرادی بر می خورید که باور دارند برای همیشه در این پیکر جسمانی زندگی می کنند، اما هیچ کدام از آن ها قادر نمی باشند که چنین کاری انجام دهند. دوستی درباره این باور با من بحث می کرد، به او پاسخ دادم: "اگر پولس نتوانست از مرگ خود جلوگیری کند، ما نیز نخواهیم توانست، پس بهتر است فراموشش کنیم."

نمی توانم باور کنم که بعضی از افراد تا چه حد می توانند احمق باشند و باور کنند که تا ابد می توانند در این جسم فعلی خود زندگی کنند. شما نمی توانید تا ابد در این جسم کنونی خود زندگی نمایید. کتاب مقدس برای ما آشکار می سازد که این جسم زمانی که عیسا بازمی گردد تبدیل خواهد شد. در یک لحظه، در یک پلک زدن، بدن های ما که زنده است، تغییر کرده و فناپذیر می شود. تا آن زمان ما تنها قدرت بسیار محدودی در برابر مرگ داریم.

پس از خالی شدن نیروهای شریر از اقتداری که از آن ایشان بود، مسیح ^ان ها را خلع سلاح کرد و در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب بر آن ها پیروز شد." (کولسیان ۲: ۱۵) آن چه پولس در این جا بیان می دارد به این حقیقت بر می گردد که مسیح بالاتر از دشمنانش قرار گرفته و در دست راست پدر نشسته است، موضوعی که پولس در رساله به افسسیان آن را بیان نموده است و قبلا به آن پرداختیم. پولس در کولسیان به بیان تاکیدی کار خداوند در غلبه بر نیروهای اهریمنی و شکست فردی شیطان می پردازد.

در رساله افسسیان همچنین دیدیم که پسر خدا بالاتر از تمام ریاست ها و قدرت های دیگر است و اقتدار سلطنت خداوند را دارد. اما در این جا است که کلیسا به طور کامل شکست خورده است. این حقیقت را دریافته ایم که عیسا مسیح سر کلیسات، اما این حقیقت را درک نکرده ایم که سر برای انجام نقشه هایش به بدن وابسته است؛ همچنین از درک این حقیقت عاجز مانده ایم که با مسیح در جای های آسمانی نشانده شده ایم و او برای به کار بردن اقتدار خود بر نیروهای شیر و قدرت های هوا باید از طریق بدن عمل نماید.

حال می توانیم معنای این حقیقت را که مسیح می گوید بهتر از قبل درک کنیم: "هر آن چه را که در زمین ببینید در آسمان بسته می شود، و هر آن چه را که در زمین بگشایید، در آسمان گشوده خواهد شد." (متی ۱۸ : ۱۸) او این چنین اقتدارش را بر زمین به کار می برد.

تعداد کمی از ما نظری اجمالی و محدود بر اقتدار انداخته ایم، بعضی از ما نیز درک نسبتا غلطی از آن داریم و آن را بدون آگاهی و شناخت به کار برده ایم و شاید نمی دانستیم چه می کنیم. چیزی که مرا بر آن داشت تا درباره این مسئله به مطالعه بپردازم، سوالی بود که در ذهن خود داشتم، "آیا ما دارای اقتداریم حتی وقتی نمی دانیم که از آن برخورداریم؟"

وقتی شروع به مطالعه این موضوع نمودم، دریافتم که ما دارای اقتدار هستیم. در ادامه مطالعه دریافتم که آسمان نیز ما را در آنچه رد می کنیم و یا می پذیریم کمک می کند. چیز های بسیاری را پذیرفته ایم، اما از اقتدار خود استفاده نکرده ایم. این علت یکنواختی و عدم تغییر بسیاری از مسائل است، چون ما هیچ کاری انجام نداده ایم. ما منتظر خداوند مانده ایم، و او منتظر ما، و او تا زمانی که دست به عمل نزنیم، کاری نمی کند.

زمان هایی بوده که برای عزیزانم که در حال مرگ بوده اند، دعا کرده ام، و خداوند به من گفته است که: "من آن چه را که تو به من بگویی انجام خواهم داد." در آن لحظه از خداوند خواسته ام تا طول عمر آن فرد را دو یا سه سال بیشتر کند. و او پاسخ داده که چنین خواهد کرد، تنها به این دلیل که من از او درخواست کرده ام. او به من می گوید: "هیچ پدر زمینی نمی تواند بیشتر از آن چه که من برای فرزندانم

انجام می‌دهم، انجام دهد، فقط کافیسست فرزندانم به من اجازه دهند!"
 بعضی از مردم می‌اندیشند که خدا حاکم مستبدی است که بر تخت خود نشسته
 و یک عصای بزرگ در دستان خود گرفته است، به محض این که کار اشتباهی انجام
 دهیم او ما را به تکه های کوچک تبدیل می‌کند. اما این تصویری درست از پدر
 نیست.

خداوند نقشه هایش را به تعویق می‌اندازد زیرا بدن از درک و تجلیل مسیح و
 صعود او و نشستن با او در دست راست خدای پدر عاجز است. ما هر کدام در این کار
 سهمی داریم و باید با ایمان با خداوند همکاری کنیم.

عیسا گفت که روح القدس بر شما می‌آید، آن گاه تولد تازه خواهید یافت و او
 شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. یک بار واعظی کتاب مقدس را بالا برد و
 آن را به زمین انداخت و فریاد زد که به آن احتیاجی ندارد، چون روح القدس را دارد.
 اما او به کتاب مقدس نیاز داشت، چون شما نمی‌توانید روح القدس را جدا از کتاب
 مقدس در مسیر راستی، پیروی نمایید.

وقتی از کلمات مکتوب کتاب مقدس جدا می‌شوید، از خداوند دور می‌شوید.
 پس در کلام او بمانید.

کلام خدا الهام روح خداست که به وسیله مردان مقدس خدا نوشته شده است.
 کلام خدا دارای اهمیتی بی‌نهایت است. اما شما هرگز قادر نخواهید بود که آن را با
 فکر خود درک نمایید، تنها می‌توانید آن را با قلب خود درک و دریافت نمایید. روح
 را بالاتر از کلام قرار ندهید. کلام را مقدم بر روح بگذارید، آن گاه در امان خواهید بود.
 نویسنده معروف پنطیکاستی، استانلی فرودشم، نویسنده زندگی نامه اسمیت
 ویلگزرورث، این حقیقت را نشان داد که ویلگزرورث ابتدا و اول از همه، مرد کلام بود،
 و در مرتبه بعد مرد پر شده از روح خدا. این یک ترکیب عالی است!

فصل هفتم

اسلحه نبرد

ایمان داران باید پیوسته لباس رزم روحانی را بر تن داشته باشند. افسسیان ۱۰ : ۱۱ می گوید: "باری در خداوند، به پشتوانه قدرت مقتدر او، نیرومند باشید. اسلحه کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حيله های ابلیس بایستید."

مسیحیانی که این لباس رزم را بر تن کرده و درگیر نبرد روحانی می شوند، شاخص اند. به شکلی ساده می توان نبرد روحانی را انجام کارهای مسیح و به کار بردن اقتدار خود در برابر ابلیس در طی زندگی روزمره تعریف کرد. من از رودرویی با شیطان در بعضی از دعاهای خاص صحبت نمی کنم. شیطان دست به هر کاری می زند تا شما را از درک و شناخت توانایی و قدرتان در برابر او بازدارد. او برای این موضوع بیشتر از همه موارد دیگر در برابر شما می ایستد و با شما می جنگد. اما وقتی به درک این اقتدار می رسید، او به ضدیت با شما برخاسته و سعی می کند آن را از شما بدزدد. آزمون هایی وجود دارند و بسیاری از افراد متأسفانه در آن ها شکست می خورند. شیطان می خواهد دچار سستی شوید و اعتراف کنید اقتدار کاربردی در زندگی شما وجود ندارد.

یک بار مردی برای ملاقات با من، به مکانی که موعظه می کردم آمد و گفت

اقتداری که متعلق به ایمان داران است برای او کاربردی نمی باشد. به او گفتیم اگر این اقتدار عمل نمی کند، پس خدا دروغگو است (در واقع این مرد با حس خود، خدا را دروغگو خطاب می کرد).

ترجیح می دهیم بمیرم و نگویم کلام خدا عملی نیست. اگر کلام او کار نمی کند، تنها دلیلش این است که من آن را به کار نمی برم. ممکن است ما شکست بخوریم، اما خداوند هرگز شکست نمی خورد. من باور دارم که تمام کلام او حقیقت است. دشمن در برابر مزاحمت شما در قلمروش خواهد ایستاد، زیرا او می خواهد قدرت و اقتدارش را بر تمام قدرت های هوا به کار ببرد، و قصدش ادامه این روند است. زمانی که شما با به کار بردن اقتدار خود در قلمرو و پادشاهی او مزاحمت ایجاد می کنید، به شما حمله خواهد کرد تا مانع شما در استفاده از اقتدارتان گردد. اگر بتوانید در یک قسمت در برابر حمله او مقاومت کنید، او بر قسمت دیگری حمله می کند. شما باید با هوشیاری خود را در برابر این حمله ها تجهیز و آماده سازید، زیرا این حملات در راه هستند. به عبارت دیگر، غنی بودن شما از نظر روحانی، شما را دشمن شیر می گرداند.

شیطان نمی تواند خود را در اسارت یک ایمان دار که اقتدار خود در عیسای مسیح رامی شناسد، ببیند و این را همواره نشان داده است. بنابراین یک ایمان دار باید آگاه باشد که خدا او را در جای های آسمانی با مسیح نشانده است و شیطان دشمنی شکست خورده در زیر پای های اوست. (افسیان ۱: ۱۵ - ۲: ۶) بنابراین یک ایمان دار زمانی که اراده خدا را در زمین انجام می دهد، محکوم به پیروزی است.

چگونه می توان شکست ناپذیر باقی ماند؟

اگر ایمان داران از سلاح های روحانی که خدا برای آن ها تدارک دیده است برخوردار گردند؛ دشمن نمی تواند آن ها را شکست دهد. من نمی توانم باور کنم هر چیزی که از جانب دشمن است بتواند ما را که عضو بدن مسیح هستیم، شکست دهد. ایمان دار باید پیوسته ملبس به این سلاح ها باشد. روح القدس از طریق پولس دعا می کند که چشمان دل ایمان داران باز شود تا این تدارک کامل را بشناسند و دریابند که برای ایمنی آنان تهیه شده است. سلاح های روحانی در افسسیان ۶

تشریح شده اند:

افسیان ۶: ۱۰- ۱۷

"باری در خداوند، و به پشتوانه قوت مقتدر او نیرومند باشید. اسلحه کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حيله های ابلیس بایستید. زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرت ها، علیه ریاست ها، علیه خداوندگان این دنیای تاریک، و علیه فوج های ارواح شریر در جایهای آسمانی می جنگیم. پس اسلحه کامل خدا را بر تن کنید، تا در روز شما را یارای ایستادگی باشد، و بتوانید پس از انجام همه چیز بایستید. پس استوار ایستاده، کمربند حقیقت را به میان ببندید و زره پارسایی را بر تن کنید، و کفش آمادگی برای اعلام انجیل صلح را به پا نمایید. افزون بر این همه، سپر ایمان را بر گیرید، تا بتوانید با آن همه تیرهای آتشین آن شرور را خاموش کنید. کلاه خود نجات را بر سر نهید و شمشیر روح را که کلام خداست، به دست گیرید."

بخش های مختلف این سلاح ها به صورت نمادین بیانگر حقایق روحانی ای هستند که به ایمان داران تعلق دارند. پوشیدن این اسلحه، ایمان داران را حفاظت کرده و در مسیر خدمت و اقتدارشان، بدون مانع می گرداند. بیاپید نگاهی نزدیک تر به این سلاح ها بیاندازیم.

اول، همانطور که جان مک میلان می اندیشید، کمربند حقیقت بیانگر درک صحیح و روشن از کلام خداوند است که شبیه کمربند یک سرباز تمام سلاح های دیگر را در جای صحیح نگاه می دارد.

دومین سلاح، زره پارسایی است. این زره دو لایه است، عیسا پارسایی ماست و ما ابتدا او را می پوشیم، لایه ی دوم اطاعت ما از کلام خداوند است.

سومین مورد، نعلین انجیل سلامتی است. این بخش بیانگر خدمت وفادارانه در اعلام پیام موجود در کلام خداوند است.

مورد چهارم، سپر ایمان است؛ سپری برای محافظت بدن درونی ما. این مفهوم بیانگر سلامت کامل در زیر خون عیسا مسیح است، جایی که قدرت دشمن به هیچ

وجه نمی تواند به آن آسیبی برساند.

پنجمین سلاح، کلاه خود نجات است، که اشاره به اول تسالونیکیان ۵ : ۸ دارد و به مفهوم امید نجات است. امید نجات تنها کلاه خودی است که می تواند سر ما را از وارونگی حقیقت در امان دارد.

ششمین سلاح، شمشیر روح است که همان کلام خداست. این بخش نشان می دهد که کلام خدا کاربرد تهاجمی و حمله ای دارد. دیگر سلاح ها عموماً حالتی دفاعی دارند، اما شمشیر - کلام خدا - یک سلاح موثر در پیروزی است. پوشیدن اسلحه تام خداوند، شما را در برابر تمام حملات دشمن آماده می گرداند.

فصل هشتم

اقتدار بر ارواح شریر نه بر اراده ی انسانی

اگر چه ما بر ارواح شریر اقتدار داریم، اما بر خواست و اراده ی انسانی هیچ اقتداری نداریم. درواقع ما بیشتر مواقع آن چه را که باید انجام دهیم، فراموش می کنیم. ما بر ارواح شریر اقتدار داریم و می توانیم در طول زندگی خود و خانواده ی خود بر آن ها کنترل داشته باشیم؛ اما وقتی دیگران خودشان می خواهند، نمی توانیم بر آن ها کنترلی داشته باشیم، زیرا آن فرد با اراده ی خود خواستار حضور آن هاست. سال ها پیش در اکلاهاما، جلسه ای را رهبری می کردم. وقتی در حال انجام خدمت شفا به بیماران بودم، چیزی درون ام به من الهام شد. من به واسطه ی آن شهادت درونی، می دانستم کسی در جمع بیماران حضور دارد که دارای روح شریری است. این مساله به این معنا نبود که او در اسارت و اختیار روح شریر قرار گرفته است. برای آن که فردی تحت تسلط روح شریر قرار گیرد، باید روح، جسم و جان او به طور کامل در اختیار آن روح شریر قرار گیرد. ممکن است فردی در خود روح شریری داشته باشد بی آن که تحت تسلط آن روح قرار گیرد. شروع به جست و جوی اطراف کردم تا مردی را دیدم که در صف بیماران به فاصله ی چهار نفر از من قرار داشت. می دانستم که روح شریر در اوست اما به صدای بلند چیزی نگفتم. باید به این مساله توجه نمایید: گرچه روح شریر بسیاری از چیزها را می داند، اما همه چیز را نمی داند چراکه همانند خدا، عالم مطلق نیست. به واسطه ی قدرت

فیزیکی او می توانید بفهمید که روح شریر چه چیزهایی را می داند. بعضی از طالع بینان، وقایعی را که به وقوع خواهند پیوست، پیش گویی می کنند. روح شریر حتا بعضی از افکار شما را می داند. ما این مطلب را با مشاهده ی بعضی از فکرخوانان که می توانند فکر شما را بخوانند ویا آن چه را که در فکر شما می گذرد بگویند، می توانیم دریابیم. این عمل هرگز به وسیله ی قدرت خداوند انجام نمی شود.

پیش از آن که آن مرد در برابر من بایستد، با خود اندیشیدم باید آن روح شریر را از او اخراج نمایم. من هیچ چیز را با صدای بلند نگفتم، تنها به آن فکر کردم. وقتی او در برابر من قرار گرفت، پیش از آن که من چیزی بگویم، او شروع به صحبت نمود. روح شریر از طریق او سخن می گفت؛ با صدایی تو دماغی و گرفته که بلندتر می شد: "تو نمی توانی مرا اخراج کنی! تو نمی توانی مرا اخراج کنی! تو نمی توانی مرا اخراج کنی!" من گفتم: "من به نام عیسای مسیح می توانم تو را اخراج کنم!" او گفت: "نه، تو نمی توانی! این مرد می خواهد که من در او بمانم و اگر او می خواهد، پس من می توانم در او باقی بمانم!"

گفتم: "بله، درست می گویی و از آن مرد گذشتم."

روح مذهب

چند روز بعد، من آن مرد را در خیابان دیدم، او را متوقف ساخته و به گفت و گو ترغیب کردم. او احمق نبود، استعداد ذهنی اش کامل بود. در طول مدتی که با او قدم می زدم، نوع روحی که داشت، کشف کردم و آن روح مذهب بود.

لازم است مردم بدانند که چنین روحی وجود دارد. این روح مردم را از نظر مذهبی بسیار فعال می سازد. در واقع در آن مرد سه روح وجود داشت و او را به این مسیر کشانده بود. دو روح دیگر؛ روح دروغ و روح ریا بود. او کتاب مقدس را با برخی مذاهب شرقی مخلوط کرده بود و بیشتر به سمت مذاهب شرقی گرایش داشت. من درباره ی این مساله با او صحبت کردم و گفتم: "چنین ایمانی، کتاب مقدسی نمی باشد. این چیزها مطابق عهد جدید نیست."

او پاسخ داد: "کتاب مقدسی باشد یا غیر آن، من این روش را دوست دارم و به این شیوه ادامه می دهم." گفتم هروقت خواستی از دست این ارواح خلاص شوی، به دیدن

من بیا. اما تا زمانی که بخواهی در این مسیر باقی بمانی، من نمی توانم کاری انجام دهم.

او گفت: "خوب، این همان راهی است که من می خواهم."

بهبتر است شما کسانی را که می خواهند در همان وضعیت خود باقی بمانند، رها کنید. اگر مردم می خواهند در گناهی زندگی کنند، می توانند. اگر می خواهند آزاد باشند، می توانند آزاد باشند، اما تا زمانی که نمی خواهند آزاد شوند، نه عیسا و نه هیچ کس دیگر نمی تواند آن ها را آزاد سازد.

شما نمی توانید اقتدار خود را بر افراد دیگر در همه ی موارد به کار برید. شما تنها بر زندگی شخصی خود و خانواده ی خود اقتدار دارید. شما نمی توانید از هر فردی که در خیابان دیدید، دیو اخراج کنید، زیرا مردم بر زندگی شخصی خود اقتدار دارند، اما وقتی آن ها کمک بخواهند، موضوع متفاوت است.

عجیب است که گاهی حتا افراد پرشده از روح نیز کمک نمی خواهند. در سال ۱۹۵۴ برای نخستین بار در ایالت اورگن موعظه می کردم. من موعظه ام را در یکشنبه شب با موضوع بشارتی آغاز کردم. دوشنبه شب روی ایمان متمرکز شدم و اعلام کردم که در روز سه شنبه، جلسه ی شفا خواهیم داشت. در آن روزها مردم را در یک خط قرار دادم، چه افرادی که برای نجات می آمدند، چه آنانی که برای تعمید روح حاضر می شدند و چه آن ها که برای شفا جلو می آمدند. من به طور یک پارچه به آنان خدمت می کردم.

به سمت زنی آمدم، مردی با او بود که همه چیز را او می گفت و زن هرگز چیزی نمی گفت. تنها با نگاه کردن به او می توانستم بگویم که از نظر ذهنی بیمار بود. مرد گفت که همسرش بسیار عصبی است و بارها در بیمارستان روانی بستری شده است. اجازه دهید در این جا مطلبی را خارج از بحث عنوان کنم. شما نباید تنها اقتدار روحانی بر افراد داشته باشید و آن را به کار برید بلکه باید عطای روح را از خدا دریافت نمایید. این علت شکست برخی افراد است. آن ها سعی می کنند تا با ارواح بدون کلام علم، تمیز ارواح یا مسح دیگر روح القدس برخورد نمایند.

یک بار وقتی عیسا با من در ارتباط با شریر و ارواح شریر صحبت کرد، از طریق یک مثال آن را برای من آشکار ساخت: دختری که روح غیب گویی و آینده نگری

داشت. او مطابق اعمال ۱۶: ۱۸ چند روز پولس و سیلاس را در اطراف فیلیپی دنبال می کرد: "... این مردمان خدام خدای متعال می باشند..." (آیه ۱۷) عیسا از من پرسید: "آیا می دانی چرا پولس در روز اول با آن روح کاری نداشت؟" جواب دادم: "نه، حقیقتاً نمی دانم. این موضوع برای من تعجب آور است. چرا پولس به عنوان یک رسول، یک مرد خدا، مردی که دارای اقتدار است، قدرت خود را در روز اول در ارتباط با آن روح شریر به کار نبرد؟" عیسا گفت: "او باید منتظر تجلی روح القدس می ماند؛ او منتظر ماند تا روح القدس به او عطای تمییز ارواح را بخشید."

شما می توانید روح شریر را در هر زمان که بخواهید از خود و یا خانه خود، بیرون کنید. اگر فردی نیز متعلق به شما باشد، بر او نیز اقتدار دارید. اما وقتی از جایی که قلمرو شماسست، بیرون می روید، ارواح شریر آن جا را برای خود آماده می سازند و در آن ساکن می شوند، زیرا شیطان رئیس این جهان است. این دلیل انتظار پولس طی آن چند روز برای رها ساختن دختر از روحی بود که او را در بر گرفته بود. او در روز اول که آن دختر به دنبال او می آمد، به آن روح شریر فرمان نداد تا دختر را رها سازد. او صبر کرد و وقتی زمان مناسب فرا رسید، به آن روح نهیب داد و روح دختر را ترک کرد.

وقتی من در صف کسانی که برای شفا آمده بودند، دست خود را بر آن زن گذاردم، هیچ روحی ندیدم، اما خدا کلام علمی به من بخشیده بود. در آن زمان عطای تمییز ارواح عمل نمی کرد، اما کلام علم عمل می کرد. وقتی دستم را بر آن زن گذاردم، زندگی او مثل فیلمی بر صفحه تلویزیون جلوی چشمان من قرار گرفت، و من تمام داستان او را فهمیدم.

به همسر او گفتم: "من در حال حاضر نمی توانم به او کمک کنم. او را به دفتر شبان ببر، وقتی جلسه تمام شد، من شبان را با خود خواهم آورد و با هر دوی شما حرف خواهم زد." او نیز چنین کرد.

پس از اتمام جلسه من و شبان به دفتر او رفتیم. در یافتم که همسر زن در این کلیسا، شماس است. به او گفتم: "من از شبان خواستم تا به عنوان یک شاهد حاضر شوند، او به تو خواهد گفت که حتی یک کلمه نیز درباره همسرت، چیزی به من نگفته است. من به جز شبان کسی را این جا نمی شناسم و هرگز تو و همسرت را

پیش از این ندیده بودم.

به تو می گویم چرا به همسرت در جلسه عمومی کمک نکردم. وقتی دستم را بر او گذاردم دریافتم که همسرت مدت ها قبل از یک مبشر شنیده بود که خدا با او (آن مبشر) با صدای قابل شنیدن صحبت کرده است. همسرت شروع می کند به درخواست از خدا تا خدا با او نیز با صدای بلند و قابل شنیدن سخن بگوید. اما اشتباه همسرت در این بود که آن مبشر نگفته بود که برای شنیدن صدای خدا جستجو و درخواست نمی کرده است، او تنها انتظار خداوند را می کشید. اما وقتی همسر شما شروع به جستجو و طلبیدن یک صدای قابل شنیدن می کند، شیطان شروع به تشویق او در این راستا می نماید و خود را به جای خدا جا می زند. ارواح شریر شروع کردند به صحبت کردن با او، و او شروع کرد به شنیدن و گوش کردن به این صداها، و به این شکل آن صداها او را به سمت جنون کشاندند. شما گفتید که او را یک بار به چنین جایی برده اید، اما در واقع دوبار او را برده بودید. این طور نیست؟"

مرد جواب داد: "چه کسی این را به شما گفت؟"

گفتم: "خداوند گفت! او همچنین به من نشان داد که شما همسرتان را به یک جلسه شفا برده اید، و واعظ نتواست او را آزاد سازد و شما از او دلخور شدید. سپس در روح دیدم که شما او را به جلسه نبوتی بردید و نبی نتوانست او را آزاد سازد، شما از او نیز عصبانی شدید. من نیز نمی توانم بیشتر از آن دو نفر کاری انجام دهم، بنابراین شما از من نیز عصبانی خواهید شد. و این دلیل عدم خدمت من به همسرتان بود.

اما اکنون به شما می گویم چرا آن دو نفر نتوانستند همسرتان را آزاد سازند. تا زمانی که او می خواهد به این صداها گوش دهد، آن صداها را خواهد شنید؛ او دیوانه نیست، و هر چیزی را که من می گویم می شنود.

سپس به سمت آن زن برگشتم و خطاب به او گفتم: "خواهر، زمانی که به مرحله ای رسیدی که نمی خواستی به این صداها گوش دهی، بیا و من به تو کمک خواهم کرد."

او گفت: "قبول، اما من می خواهم به این صداها گوش کنم."

جواب دادم: "بله، می دانم که تو چنین چیزی را می خواهی."

بعضی از افراد ممکن است بگویند: "ممکن است او نسبت به معنای چیزهایی که درباره ی آن ها گفتگو می کنید بی اطلاع باشد." در جواب باید بگویم، اگر چیزی نمی دانست خدا آن را نیز برای من آشکار می کرد و من آن را نیز می فهمیدم.

کتاب مقدس در ارتباط با خدمت عیسا بیان می دارد که ارواح را با کلام خود اخراج می کرد. کلام همچنین آشکار می سازد که او آن ها را با روح خدا اخراج می کرد. این مبحث به معنای جدا بودن کلام از روح خدا نمی باشد. باب ۱۲ متی را بخوانید. فریسیان معتقد بودند که مسیح ارواح شریر را با کمک بعلزبول که رییس دیوها بود، اخراج می کند. (آیه ۲۴) عیسا پاسخ داد: "لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می کنم، هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است." (آیه ۲۸)

ما از طریق کلام می دانیم که دارای اقتدار روحانی هستیم. اما باید به روح القدس متوسل شویم تا ما را در خدمت مقتدرانه امان حمایت کرده و یاری رساند. ما قادر نیستیم این کارها را به خودی خود انجام دهیم.

به عنوان یک خادم، اگر روح شریر به من حمله کند، من بر او اقتدار دارم، زیرا من بر زندگی خود اقتدار دارم. می توانم به او فرمان دهم که خانه مرا فوراً ترک کند. همچنین بر شرایط دیگر افراد تا زمانی که در حضور من هستند، کنترل دارم.

به عنوان نمونه، دوستی داشتم که شبان منطقه فورت ورث تگزاس بود. یک بار مرا در سمیناری که باید در کالیفرنیا در آن موعظه می کردم، همراهی می کرد. او سال ها بود که از بیماری دیابت رنج می برد و باید هر روز او را آزمایش می کرد تا انسولین تزریقی مورد نیاز روزانه او مشخص گردد.

سعی کردم به او یک درس ایمان بدهم؛ بنابراین وقتی در حال ورود به محل اقامت بودیم، رو به او کردم و گفتم: "در طول مدتی که با من هستی هیچ نگران قند خونت نباش و آن را اندازه نگیر."

در طول زمانی که او با من و جزو همراهانم بود و در خانه با من بود، می توانستم بر بیماری او کنترل داشت باشم. اما نمی توانستم وقتی او از من جدا می شود بر این مسئله کنترلی داشته باشم. من باید او را در ارتباط با اقتدار روحانی اش، تعلیم می دادم.

او به من نگاه کرد، گویی مرا جدی نگرفته؛ اما در تمام مدت دو هفته ای که با من

بود، به هیچ وجه قند او تغییری نداشت، حتی با وجود این که شیرینی و کیک هم می خورد.

او به من گفت: "اکنون می دانم که باید قند خود را اندازه بگیرم." بعد از آزمایش خودش گفت: "باور کردنی نیست، چیزی است که در تمام مدت بیماریم با آن روبرو نشده بود." بعد از مدتی به من گفت که از سه روز پیش مجددا شروع به کنترل و ثبت قند خود نموده است.

می بینید، من اقتدارم را بر آن بیماری اعلام کرده بودم. با وجود آن که من بر آن نیروی نامرئی کنترل داشتم، بر اراده شبان هیچ کنترلی نداشتم. من قادر بودم آن نیروی نامرئی را در طول زمانی که شبان با من و کنار من بود، کنترل نمایم، و تلاش کردم او را مجاب سازم که او نیز می تواند همان اقتدار را به کار برد، اما او آن را نفهمید. او منتظر بود تا دیابت مجددا باز گردد، و این اتفاق افتاد. اما در نهایت پنج سال پیش او نیز اقتدار روحانی خود را درک کرد. (بعضی از ما واعظین آهسته حرکت می کنیم!) اگر من می توانستم پیوسته با مردم باشم، قادر بودم به آن ها نیز کمک کنم؛ اما من نمی توانم با مردم زندگی کنم، من چنین امکانی را ندارم.

شکستن قدرت شریر

سال ها پیش وقتی برادر بزرگتر من به وسیله روح شریر بسته شده بود، گفتم: "شیطان، در نام عیسای مسیح، من قدرت تو را بر زندگی برادم می شکم، و نجات و آزادی او را اعلام می کنم." در حدود دو هفته بعد او نجات یافت. من ۱۵ سال سعی کرده بودم او را نجات دهم، اما هیچ گاه نتوانسته بودم. ولی وقتی ایستادم و اقتدار روحانی خود را به عنوان یک ایمان دار به کار بردم، نتیجه بخشید.

بعضی از افراد این مطلب را از من می شنیدند و می گفتند سعی خواهند کرد، شاید نتیجه را ببینند. من می دانستم که این روش برای آن ها هیچ سودی ندارد، من تلاش نمی کردم بلکه آن کار را انجام می دادم.

بعضی اوقات، ایمان داران بیان می دارند که در رابطه با کاری سعی خواهند کرد، زیرا آن شیوه برای فرد دیگری نتیجه بخشیده است. اگر آن ها کلام خدا را مطالعه کنند و خود را با تعلیم اقتدار بپوشانند، این شیوه برای ایشان نیز موثر واقع می شود.

اما اگر سعی کنند بر طبق کلام خدا، بدون آن که کلام در روح آن ها بنا شده باشد، کاری را انجام دهند، با شکست سختی در زندگی خود روبرو خواهند شد. شما تنها زمانی می توانید شیطان را شکست دهید که بنیادی محکم از کلام خدا در زندگی خود داشته باشید و همواره بر طبق آن عمل نمایید. کتاب مقدس می گوید: "پس به ایمان استوار شده..." (اول پطرس ۵ : ۹). پایه های ایمان شما به طور مستقیم بستگی به مرتبه جای گرفتن کلام خدا در قلب تان دارد و به این معناست که آن کلام در شما و برای شما تبدیل به حقیقت زندگی اتان گردد و هرروزه در آن گام بردارید و مطابق آن زندگی نمایید.

چرا مردم شفای خود را از دست می دهند؟

وقتی در جایی قرار می گیرند که ایمان بالایی وجود دارد، یا حجم زیادی از ایمان جریان دارد، یا عطایای روح در حال عمل هستند، دریافت شفا امری نسبتاً آسان است. این همان چیزی است که در جلسات بزرگ روی می دهد. من این اتفاق را در جلسات معروف بشارتی روزهای بیداری شفا بین سال های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۸، بارها دیده ام. با این وجود، وقتی مردم، به محیط زندگی خود باز می گردند، شیطان مجدداً نشانه های بیماری را باز می گرداند. این مردم در خودشان پایه های ایمان را مستحکم نکرده اند، و شیطان همان چیز را به آن ها باز می گرداند. به همین دلیل است که می بینید بسیاری از افراد از ارواح شریر آزاد می شوند، شفا می یابند و چیزهای بزرگ دیگری اتفاق می افتد، اما مرتبه بعد که آن ها را می بینید، دقیقاً همان چیزها به جای سابق خود بازگشته اند.

بعضی از افراد می گویند: "خوب، آن ها در همان آغاز هم شفا نگرفته بودند." چگونه ممکن است یک فرد معلول شروع به راه رفتن کند، در حالی که پیشتر هرگز راه نرفته بود، و شفا نگرفته باشد؟ اگر این شفا نیست پس چیست؟ چگونه یک مرد کور می بیند، در حالی که قبل از آن هرگز قادر به دیدن نبود؟ چگونه یک مرد کر قادر به شنیدن می شود، در حالی که پیش از آن هرگز نمی شنید؟ آنها تا زمانی که به خانه باز می گردند، سلامتند، اما پس از دو یا سه هفته، شفای خود را از دست می دهند. چرا از دست می دهند؟ زیرا اقتدار خود را نمی شناسند. آن ها نمی دانند

چگونه آن چه را که یافته اند، نگه دارند، بنابراین سعی نمی کنند اقتدارشان را به کار ببرند. اگر چیزی هم می گویند، اشتباه می گویند.

من دیده ام که بیماری فلج اطفال در فردی به طور کامل شفا یافت، پاهای فرد، قوت خود را به دست آوردند، اما پس از ده روز، شفا به طور کامل از بین رفت. زنی را به خاطر می آورم که به خاطر ورم مفاصل روی تخت خود بستری بود. او همانند یک چوب خشک بر تخت خود افتاده بود و امکان تکان خوردن نداشت. او بی درنگ شفا یافت، بلند شد و راه رفت. پزشک معالجش هیچ نشانی از آرتروز را در بدن او نیافت. اما شش هفته بعد مجدداً مثل همان چوب خشک شد. چرا او شفایش را از دست داد؟ بعضی ممکن است بگویند: "آن ها را هیپنوتیزم می کنند." آیا این چنین است؟ نه، مردم به حضور خدا وارد می شوند، جایی که عطایای روح عمل می کنند، و فرد به سهولت شفای خود را دریافت می کند. اما وقتی به خودشان باز می گردند، حقیقتاً به حضور خود بازگشته اند (نه حضور خدا)؛ به همین دلیل است که افراد نیاز دارند در کلام خدا تفکر کنند و درباره حقیقت و امتیاز خود به عنوان یک ایمان دار آگاه گردند. در چنین وضعیتی آنها قادر خواهند بود تا اقتدار خود را بر شیطان، بیماری و شرایط به کار ببرند.

اخراج ارواح

کتاب مقدس بین اخراج ارواح و شفای بیماری، تمایز قائل می شود. شرایط فیزیکی بسیاری از افراد با دعا و گذاشتن دست ها، عوض نمی شود زیرا بیماری آن ها نتیجه ی روح شریر است.

این وضعیت در تعمید زنی در نیواورلئان رخ داد. او از نظر روحی به هم ریخته و در یک موسسه بستری بود. روزی یکی از دوستانم، یک خادم بابتیست که تعمید روح را دریافت کرده بود، رفت تا برای زن دعا کند. او هفت دیو را از زن اخراج کرد و آن زن فوراً شفا یافت. یک پروفیسور دانشگاه که با وضعیت آن زن آشنا بود، از این نمونه در مقاله ی خود استفاده کرد. این مساله باعث تاثیر بر همسر او شد تا این که با آن خادم بابتیست ملاقات کرده و موضوع را با او در میان گذاشت. در نتیجه همسر پروفیسور تعمید روح القدس را دریافت نمود. پروفیسور نه تنها از روح پر شد بلکه این

حقیقت را که ارواح شریر بر جسم و روح آدم اثری بسیار دارند را نیز با مباحث تعلیمی اش درآمیخت.

آزار نه اسارت

به دهه ی ۱۹۵۰ برگردیم، اعضای یک کلیسا در صف شفا قرار گرفته بودند. در جمع مردی را دیدم که که روحی شریر در بدن خود داشت. او تقریباً به هر جلسه ی معروف شفای گروه های بشارتی رفته بود اما هرگز شفا نیافته بود. زیرا آن روحی که او را آزار می داد، باعث این مساله بود. این موردی برای شفا نبود.

در دعا برای او به مردم توضیح دادم بدن این مرد توسط یک روح شریر مورد آزار واقع می شود. او تحت تسلط آن روح نمی باشد. من از یک نمونه استفاده خواهم کرد؛ تصور کنید در خانه ای زندگی می کنید که صد سال پیش ساخته شده است و کسی به شما می گوید: "این خانه موربانه دارد" جمله به این معنا نیست که شما درون خودتان موربانه دارید.

بدن شما خانه ای است که در آن زندگی می کنید، اگر شما بدانید که چگونه می توانید موربانه ها را از خانه ی خود بیرون کنید، این کار را خواهید کرد بنابراین اگر بدانید که چگونه قادر خواهید بود ارواح شریر را از خانه ی فیزیکی خود بیرون کنید، این کار را خواهید کرد. اگر شما اقدامات احتیاطی درستی به کار برید، آن ها قادر نیستند آن جا بمانند.

یک بار مطلبی را از یک روان شناس پر شده از روح که وقتش را وقف خدمت در درمان نگاه محلی اش کرده بود، شنیدم. در یکی از بخش های روانی او تصمیم گرفت روی مردی که سه سال حرف زده بود، آزمایشی انجام دهد. مرد بدون هیچ واکنشی، درست شبیه یک مجسمه، مستقیم به روبرو خیره می شد. دکتر گفت: "من دستم را هر روز بر روی او می گذاردم و می گفتم که اگر روح شریری این جاست، من او را می بندم و فرمان می دهم که همه آنها به نام خداوند عیسی مسیح، این جا را ترک کنند."

اگر دکتر دیگری در آن اطراف نبود، دکتر دستش را به مدت ۵ دقیقه بر مریض می گذاشت و با صدای بلند به زبان ها دعا می کرد. اما اگر دکتر دیگری در آن اطراف

بود، او با حکمت رفتار می کرد، چون می دانست که آن ها قادر به درک آن چه او انجام می دهد نیستند، لذا در سکوت دعا می کرد. بعد از گذشت ده روز، بیمار شروع به صحبت کرد و سی روز بعد او را به عنوان فردی معالجه شده به خانه فرستادند. دکتر به بیماران دیگر نیز با همین روش کمک کرد. خداوند به ایمان ارج می نهد، و روح خدا می داند که چگونه دعا کند. او خالق و نویسنده دعاست.

چگونه باید با ارواح شریر رفتار کرد؟

ما به واسطه ی روح القدس می فهمیم که چه زمانی با ارواح شریر روبه رو هستیم و چگونه باید با آن ها برخورد نمود. ما باید با کمک توأمان روح القدس و کلام خدا عمل نماییم و نمی توان یکی را حذف نمود؛ بدون این دو ما ناتوانیم. بسیاری از افراد تلاش می کنند بر اساس کلام خدا اما بدون روح القدس عمل نمایند. شما باید هر دوی آنها را داشته باشید. کلام خدا و روح خدا در اتحاد و توافق با یکدیگرند.

در وضعیت شفا قرار نیست همواره با یک روح مواجه باشید. اگر قرار باشد با روح شریر برخوردی داشته باشید، خداوند برای شما آشکار می سازد. من از طریق روشنگری الهی درون، خود قادر به دیدن روح شریر می گردم و اگر روح شریری حاضر باشد، خداوند به من می گوید. خارج از آن چه او می گوید کاری انجام نمی دهم. اگر او چیزی نگوید، تلاش نخواهم کرد که با روح شریر مواجه شوم و با آن برخورد کنم و تنها به خدمت شفا به آن فرد می پردازم.

آن چه عجیب است این است که در یک مورد به سمت خدمت شفا هدایت می شوم، سپس در یک مورد مشابه دیگر به سمت اخراج ارواح و مواجهه با روح شریر. من این را درک نمی کنم اما از روی تجربه دریافته ام این راه این کار است. شما نمی توانید یک مورد را با مورد دیگر ارزیابی کنید.

افراد ناتوان به کمک احتیاج دارند. بعضی اوقات شما می توانید با ایمان خودتان به آن ها کمک کنید. اما افرادی که روشنفکر هستند، باید در نور آن چه که می دانند گام بردارند. برخی افراد روشن تر از افراد دیگر هستند. وقتی بیشتر می دانید، بیشتر از شما خواسته می شود.

شما می توانید از آزاری که به فکر و بدن تان می رسد، آزاد شوید. می توانید

اقتدار روحانی خود را بر دیگران تا زمانی که در حضور شما هستند، تمرین کنید. می توانید اقتدار خود را بر تمام نیروهای نادیده به کار برید.

اگر شما یاد بگیرید اقتدار روحانی خود را درست به کار برید، این اقتدار در خانه ی شما به خوبی عمل خواهد کرد. از زمانی شنیده ام که اقتدار روحانی خود را زمانی که شوهران شان که نجات نیافته بودند و با خشم و عصبانیت به خانه می آمدند، به کار می بردند. آن ها آموخته بودند که چگونه با آرامش و به طور کامل روح شریری را که پشت این شرایط بود، ببندند و اقتدار خود را علیه آنان اعلام کنند، بدین صورت شرایط عوض می شد.

در طول این سال ها، یاد گرفته ام که چگونه وقتی برخی از نزدیکانم به سختی خشمگین می شوند، اقتدار خود را به کار گیرم. من به سادگی اقتدار خود را بر شرایط مستولی می کنم. آن ها وقتی من این کار را انجام می دادم، می دانستند زیرا با یک قیافه ی شوکه شده به من نگاه می کردند و سریعاً رفتار خود را اصلاح می کردند و آرام می شدند. من اقتدار خود را بر خواست آنها به کار نمی بردم، بلکه بر روحی که آنان را به چنین راهی و عملی سوق داده بود.

عیسا یک بار به شاگردان خود گفت به اورشلیم می رود تا زحمت بسیار کشیده و کشته شود. پطرس مخالفت کرد. عیسا فوراً او را رد کرد و گفت: "دور شو از من ای شیطان..." (متی ۱۶: ۲۳)

عیسا نمی خواست بگوید که پطرس شیطان است. او داشت نشان می داد که پطرس در شک، بی ایمانی و دام شریر افتاده است. بسیاری از اوقات ایمان داران ناآگاهانه تسلیم دشمن می شوند، اما ما قادریم بر آن روح، اقتدار داشته و غالب آییم. کتاب مقدس می گوید که بر ترس نیز - حتا ترس در زندگی شخصی خود - غالب آییم. ضروری است که ما این مساله را بدانیم. با این وجود ما نمی توانیم همواره بر ترس در زندگی افراد دیگر غالب آییم و بر آن اقتدار داشته باشیم. من می توانم بر ترس یک فرد تا زمانی که او در حضور من است، غالب آییم، حتا اگر او نداند چگونه باید در برابر ترس اش بایستد. اما وقتی او از حضور من می رود، من اقتداری بر او ندارم.

دوم تیموتائوس ۱: ۷ می گوید: "زیرا روحی که خدا به ما بخشیده، نه روح ترس

بلکه روح قوت و محبت و خویشتن داری است." توجه کنید که کتاب مقدس، ترس را یک روح می نامد. خدا به ما روح قدرت، عشق و خویشتن داری و نظم را بخشیده است.

حتا زمانی که من یک شبان جوان بابتیست بودم، همواره اقتدارم را بر ترس و شک به کار می بردم. اگر دچار شک می شدم، می گفتم "شک، من در برابر تو در نام عیسای مسیح می ایستم."

اگر با ترس وسوسه می شدم، می گفتم: "ترس، من در نام عیسای مسیح، در برابر تو می ایستم و به تو مجال نمی دهم." وقتی چنین کاری را انجام می دهید، ترس و شک شما را ترک می کنند. ما حتا بر کسانی که در برابر حقیقت می ایستند، اقتدار داریم.

در تگزاس خادمی انجیلی بود که در همسایگی یک پلیس زندگی می کرد. پلیس به گروهی مذهبی تعلق داشت که شدیداً مخالف صحبت به زبان ها بودند. خادم، پلیس را به کلیسایش برد. پس از آن پلیس با تمسخر از خادم خواست که به همراه او به کلیسایش برود. خادم تصمیم گرفت برود، زیرا پلیس به او گفته بود خادم آن ها قرار است درباره موضوع زبان ها، در آن جلسه صحبت کند.

در طول جلسه، واعظ آن کلیسا بر مبنای کتاب مقدس و با اشاره به آیات کتاب مقدس حرفی نزد، اما مطالب مختلفی را که درباره "صحبت کنندگان" به زبان ها شنیده بود، بر زبان آورد. سپس او شروع کرد به تقلید کردن صحبت به زبان ها. با شنیدن این کلمات، خادم انجیلی اقتدار خود را بر آن شرایط به کار برد. گوینده به طور ناگهانی متوقف شد، رنگش پرید، و بدون به پایان رساندن موعظه اش نشست.

مرد پلیس دریافت که چه اتفاقی افتاده است. بنابراین به دیدار شبان انجیلی رفت، دستانش را فشرد و او را در آغوش گرفت. او گفت: "خداوند شما را برکت دهد، خوشحالم که خداوند او را متوقف ساخت." شب بعد، واعظ به خاطر صحبت درباره مطالبی که به خوبی از آن آگاهی نداشت، عذر خواهی نمود. او گفت احساس می کند خدا او را متوقف ساخته بود، و اضافه کرد که بهتر است صحبت درباره موضوعی را که از آن اطلاع درست و کافی نداریم، ترک کنیم.

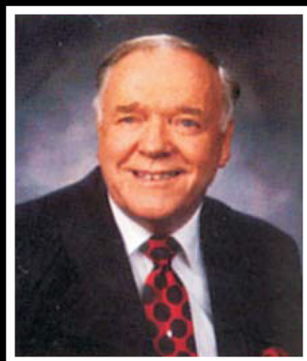
مقاومت کردن در برابر شریر

اغلب برای ما مکشوف می گردد که برخی از آزمایش ها و سختی ها در زندگی ما کار دشمن است، در این وضع ما بسوی خداوند فریاد می زنیم که او را متوقف سازد و شرایط را برای ما عوض نماید. اما کلام خدا به ما تعلیم می دهد که ما باید خودمان در برابر دشمن بایستیم. در یعقوب ۴ : ۷ به ما گفته شده است که: "پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید که از شما خواهد گریخت." اقتدار بر شریر از آن ماست، بنابراین این مسئولیت نیز بر عهده ما قرار دارد. اگر ما در برابر شریر ایستادگی کنیم، او از ما خواهد گریخت. کتاب مقدس نمی گوید: "کس دیگری را بیاورید تا در برابر شریر برای شما ایستادگی کند؛ بلکه می گوید ما در برابر شریر ایستادگی کنیم. بسیاری از ما با تنبلی کناری می نشینیم و منتظر می مانیم تا عیسا برای ما کاری انجام دهد، در حالی که این ما هستیم که باید در برابر شریر ایستادگی کنیم. چرا؟ زیرا ما چنین اقتداری را داریم (ما همواره می خواهیم کس دیگری آن چه را که ما باید انجام دهیم، جای ما انجام دهد).

البته ما همواره با اطفال روحانی روبرو می شویم و باید با ایمان خودمان کار آن ها را نیز انجام دهیم؛ اما بعضی از ما باید به قدری رشد کنیم که قادر باشیم مراقب اطفال روحانی باشیم و تمامی کارها را به شبان وانگذاریم.

شرایطی وجود دارد، چرا که ما اجازه به وجود آمدن آن ها را می دهیم. متی ۱۸ : ۱۸ می گوید: "آمین، آمین به شما می گویم، هر آنچه در زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آن چه در زمین بگشایید، در آسمان گشوده خواهد شد."

اقتدار خود را به کار بندید!



کنت ایی. هیگن

خدمت روحانی کنت ایی. هیگن، حدود ۶۰ سال ادامه یافت، از زمانی که خدا بطور معجز آسا او را که از سن ۱۷ سالگی دچار نارسایی قلبی و بیچاری غیر قابل علاج خونی شده بود، شفا داد. امروزه محدوده خدمات وی به سراسر جهان گسترده شده است. برنامه رادیویی "سچینار هوایی ایچان" در سراسر آمریکا و بیش از ۶۰ کشور جهان شنیده می شود. خدمات دیگر او عبارتند از: ماهنامه رایگان "کلام ایچان"، مدرسه مکاتبه ایی "رما"، مرکز آموزش کتاب مقدس "رما"، مرکز فارغ التحصیلان "رما"، و مرکز خدمات بین الچللی "رما" که خدمتی خاص در زمینه کچک به زندانیان را در برنامه خود دارد.